اتحاد
ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
شهریور
۱۳۸۵
۱۳۹

بن بست بحران اتمی، به سوی توافق یا تحریم و جنگ؟

با پایان ماه اوت، فرصتی که شورای امنیت سازمان ملل برای تعلیق غنی سازی اورانیوم از سوی ایران و آغاز مذاکره بر سر پیشنهادات شش کشور اعلام نموده بود، به پایان رسید. دبیر کل سازمان ملل بعد از مسافرتی به تهران، بدون هیچ نتیجه‌ای در این مورد با دست خالی بازگشت. وزرای خارجه اتحادیه اروپا بعد از یک اجلاس مشورتی در اوائل سپتامبر، تصمیم در مورد برخورد با جمهوری اسلامی را به دیدار خاویر سولانا با علی لاریجانی و نتایج این دیدار موکول کرده و تصمیم نهائی در مورد پیشنهاد تحریم یا هر اقدام دیگری را به بعد از این ملاقات موکول کردند. هم چنین مقامات شش کشور (۵ عضور دائمی شورای امنیت سازمان ملل به اضافه آلمان) طی دیداری در برلین دست به رایزنی در این مورد زدند.

بقیه در صفحه۲

* دیدار سولانا با لاریجانی، در مقطعی حساس و با اهمیتی تعین کننده در سرنوشت پرونده هسته‌ای ایران صفحه ۵
* با پنهان نگه داشتن محتوای پاسخ به پیشنهادات ۵+۱، جمهوری اسلامی دامنه سانسور را به خارج از مرزها هم گسترش می دهد صفحه۲۰

اسناد کنگره هفتم

* گزارش برگزاری کنگره هفتم سازمان
* قطعنامه در باره اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما
* قطعنامه درباره ائتلاف ها و وحدت حزبی
* سایر اسناد ارائه شده و پیام‌ها کنگره
* پیامهای سازمان‌های سیاسی
صفحات۷ تا ۱۸

خاک عطرآگین خاوران غرق در گل و بوسه شد

گزارشی از برگزاری سالگرد دهم شهریور
صفحه۳

در این شماره	صفحه
تکمیل سند قتل عام سال ۶۷ براساس گزارشات جدید شاهدین	۴
جنگ ملایان با ماهواره‌ها	۶
از افاضات «چلبی»های وطنی!	۱۹
«چه کسی "گرنیکا"ی لبنان را ترسیم خواهد کرد؟»	۲۱
مصاحبه با دبیر اول حزب کمونیست اسرائیل قطعنامه سازمان ملل بستری برای صلح در منطقه نخواهد بود!	۲۲
مصاحبه با عباس بیدون خبرنگار لبنانی این پیروزی به درد حزب الله نمی خورد	۲۲

بن بست بحران اتمی،
به سوی توافق یا تحریم و جنگ؟

بقیه از صفحه اول

... اکنون دیدار سولانا و لاریجانی طی روزهای ۹ و ۱۰ سپتامبر (۱۸ و ۱۹ شهریور) در شهر وین، پایتخت اتریش صورت گرفته است و طرفین بر سر مسائل فیمابین مذاکره کرده‌اند. هر دو ، مذاکرات را مثبت و سازنده تلقی نموده‌اند و از ادامه آن طی هفته بعد خبر داده‌اند. هم چنین خاویر سولانا از رفع سوء تفاهمات صحبت کرده است، بدون آن که بگوید این سوءتفاهمات چه بوده و در چه موردی و از طرف کدام طرف وجود داشته است. برخی منابع مطلع از پذیرش امکان تعلیق موقت و محدود غنی سازی در حین مذاکرات، از سوی لاریجانی، خبر داده‌اند، هر چند طرفین رسما صحت این خبر را تائید نکرده‌اند، اما خود این امر به برخی خوشبینی ها در امکان مصالحه با جمهوری اسلامی در محافل غربی دامن زده است. محمد البرادعی، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی، نیز از "پیشرفت‌های به دست آمده" در مذاکرات علی لاریجانی و خاویر سولانا، برای حل بحران استقبال کرده است.

خبرگزاری رویتر در گزارشی از مذاکرات وین، گفته است کشورهای اروپایی ترجیح می‌دهند به راه حلی آبرومندانه در حل مسأله هسته‌ای ایران دست یابند. بنا بر این گزارش، با وجود این که آمریکا برای متقاعد کردن ایران به پذیرش تعلیق غنی سازی، خواستار شروع بحث تحریم در چارچوب شورای امنیت است، خاویر سولانا تلاش می‌کند با تشویق طرف ایرانی به پذیرش مشوق‌های دول غربی، به هدف تعلیق غنی سازی جامه عمل بپوشاند. در این گزارش هم چنین اظهار نظر شده است که ظاهرا اروپا به دنبال راهی برای آغاز مذاکرات بدون پیش شرط با ایران است تا بعد از آغاز مذاکرات، تهران فعالیت‌های غنی سازی خود را تعلیق کند. و این که متحدین اروپایی واشنگتن اگرچه در مورد برنامه هسته‌ای ایران دچار تردید هستند، اما هراس از نتایج منزوی کردن چهارمین کشور عرضه کننده نفت دنیا، باعث شده است که بسیاری از آنها امکان مصالحه‌ای آبرومندانه با ایران را به راه حل‌های دیگر ترجیح دهند.

راه حل آبرومندانه‌ای که رویتر از آن خبر داده است، از قرار معلوم این است که اروپا از پیش شرط تعلیق غنی سازی برای شروع مذاکره عقب نشسته و جمهوری اسلامی تعلیق غنی سازی در طول مذاکرات را بپذیرد. اگر مذاکرات وین به چنین نتیجه ای منتهی شده باشد، مسلما در آخرین فرصتی که باقی مانده است، هنوز می‌توان بر بازگشت به دیپلماسی در بحران اتمی امید داشت. اما روندی که تاکنون پیش رفته است و منطقی که مسئولین جمهوری اسلامی تاکنون به کار گرفته اند، جای چندانی برای خوش بینی باقی نمی گذارد.

بحرانی که هم چنان پا برجاست

مسلم است که بحران بر سر پروژه هسته‌ای ایران با یک توافق به پایان نخواهد رسید. این بحران از هنگامی آغاز شده است که جمهوری اسلامی طی نزدیک به دو دهه بدون اطلاع آژانس بین المللی انرژی اتمی و مخفیانه دست به تحقیقات اتمی زده است؛ از هنگامی هم که این پروژه علنی شده است، گزارش شفافی در مورد فعالیت های خود در اختیار این آژانس که ایران هم عضو آن است، قرار نداده است. از یک سو، این امر به گمانه زنی‌های متفاوتی در مورد اهداف این پروژه دامن زده است. از سوی دیگر، دولت ایالات متحده اساسا پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی را دارای اهداف نظامی دانسته، و خواهان توقف کامل آن است. دول اروپائی علیرغم برخورد متفاوتشان با این مساله، در مورد نگرانی از اهداف پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی، با ایالات متحده آمریکا شریک‌اند و دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای را غیر قابل قبول می‌دانند. اما نگرانی از آینده برنامه اتمی ایران امروز نگرانی فقط ایالات متحده و اروپا نیست، مساله نه فقط آژانس بین المللی انرژی اتمی، بلکه شورای امنیت سازمان ملل نیز شده است.

مسئولین جمهوری اسلامی به جای پاسخ به درخواست های آژانس بین المللی انرژی اتمی، به جای همکاری با آن و اثبات ادعاهای خود در صلح آمیز بودن پروژه هسته‌ای ایران، به هر وسیله ای متوسل شده‌اند. از تبدیل غنی سازی اورانیوم به یک امر تخطی ناپذیر تا رجز خوانی در مورد حق مسلم ملی، تا از پذیرش خواست مجامع بین المللی طفره بروند.

مسئولین حکومت اسلامی طی دو سال گذشته بدون توجه به عواقبی که تشدید بحران اتمی می‌تواند برای آینده کشور داشته باشد، مسیر بی بازگشتی را دنبال نموده اند و با بی اعتنائی به درخواست های مکرر آژانس بین المللی انرژی اتمی و نیز شورای امنیت سازمان ملل، عملا همه دولت های عضو این مجامع را علیه خود متحد ساخته‌اند.

طی دو سال گذشته، بخصوص از هنگامی که دولت جدید بر سر کار آمده است، بازی با برگ بحران اتمی ابعاد خطرناکی به خود گرفته است. مساله غنی سازی اورانیوم به یک وسیله سیاسی تبدیل گردیده،به مثابه ابزار تنش با مجامع بین‌المللی به کار گرفته شده است و با چاشنی اظهارات در مورد محو اسرائیل و یا انکار هولوکاوست به انزوای کامل کشور ما منتهی گشته است. با ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت سازمان ملل و طرح امکان تحریم و حتی حمله نظامی به کشور، لحن مسئولین حکومتی هم تندتر شده است. از رهبری تا رئیس جمهور و برخی فرماندهان نظامی، آشکارا ایالات متحده را به شکست و تحمل لطمات سنگین تهدید کرده اند. تغییر فضائی که بر بحث اتمی در درون مسئولین حکومتی حاکم است و پائین آوردن دماسنج شعارهائی که داده شده است، به آسانی و بدون قبول عقب نشینی دشوار است، هر چند برای حکومتی که بر تمامی رسانه های همگانی کنترل دارد و هر صدای ناهمخوانی را خاموش کرده است و این روز ها آخرین روزنامه ها و نشریات غیر دولتی را هم توقیف کرده است، تبدیل عقب نشینی به پیروزی کار دشواری نیست.

مشکل کجاست؟ راه حل کدام است؟

مشکل پروژه هسته ای ایران، مشکل مناسبات خارجی کشور ما در طول نزدیک به سه دهه گذشته است. مشکل نه در خود این پروژه بلکه سیاستی است که کشورهای دنیا را به دشمن و دوست، تقسیم می‌کند و به جای تعامل با جهان پیرامون خود، تخم کینه و خشونت می‌کارد و برای خود رسالتی فراتر از مرزهای ملی و منافعی ورای منافع ملی و مردم کشور قائل است و اصولا این منافع در قاموس آن جایگاهی ندارند. علاوه بر این، پروژه هسته‌ای ایران به دلائل نه الزاما مرتبط با آن، بلکه در متن مناسبات تنش زائی که بین جمهوری اسلامی و دولت ایالات متحده آمریکا وجود دارد، جایگاه خطیر فعلی را یافته است و به یک مساله کلیدی در مناسبات کشور ما با مجامع بین المللی تبدیل شده است. از این رو، مشکل واقعی نه صرف پروژه اتمی ایران، بلکه سوءظن نسبت به دولتی است که در سکان هدایت این پروژه نشسته است و مورد اعتماد دول غربی و ذی نفوذ در مجامع بین المللی نیست. جمهوری اسلامی در تمام مدتی که برنامه اتمی ایران در مجامع بین المللی مورد بحث بوده است، با هر کوتاهی در ارائه تصویر روشن از ابعاد کاری که تحت این پروژه صورت گرفته است و می گیرد، دامنه این سوءظن را گسترده‌تر کرده است. با هر پاسخ غیر صریح و ناروشنی به درخواست‌های آژانس، بر شمار دولت‌هائی که از ادامه برنامه هسته ای ایران بیمناک هستند، افزوده و خود را بتدریج در برابر یک اجماع جهانی قرار داده است. متاسفانه اکنون نیز بعد از رفتن پرونده به شورای امنیت همین روش را در قبال این شورا در پیش گرفته است. تداوم روال دو سال گذشته در این عرصه، برای آینده مردم و کشور ما خطرناک و عواقب احتمالی آن مصیبت بار خواهد بود. هم اکنون، که هنوز هیچ تصمیم معینی در باره تحریم و یا تنبیه از سوی شورای امنیت گرفته نشده است، بانک های بزرگ و موسسات معتبر اقتصادی اقدامات خود را برای محدود نمودن معاملات اقتصادی با ایران آغاز نموده اند. طرح های متعددی برای پیشگیری از ادامه برنامه اتمی ایران در محافل غربی مورد بحث است.

•••••

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۲

هر چند اختلاف در بین اعضای دائم شورای امنیت بخصوصی بین روسیه و چین از یک سو و آمریکا و متحدین آن از سوی دیگر مانع آن شده است که تاکنون توافق مهمی در تحریم ایران صورت بگیرد، اما نه این اختلاف تحت هر شرائطی هم چنان پا برجا خواهد ماند و نه حتی با وجود این اختلاف و بدون توافق در شورای امنیت هم، آمریکا و متحدان آن فرصت طولانی به جمهوری اسلامی خواهند داد که بیش از این مجامع بین المللی را و از جمله خود آن ها را بازیچه سیاست های خود بنماید.

پیش بینی آینده بحران اتمی در صورتی که فرصت مذاکره با مسئول سیاست خارجی اروپا از دست برود، چندان دشوار نیست. دولت جمهوری اسلامی طی چند روز آینده یک راه بیشتر در پیش رو ندارد: با تحریم سازمان ملل روبرو خواهد بود، مگر آن که در فرصتی که باقی مانده است تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را، از دریچه جدیدی که اروپا گشوده است، بپذیرد و گفت و گوها در مورد بسته پیشنهادی اتحادیه اروپا و آمریکا و مشوق‌های اقتصادی و تکنولوژیکی آنها را از سر بگیرد. در غیر این صورت با تصمیم شورای امنیت به تحریم، پرونده اتمی ایران وارد مرحله دیگری خواهد شد. مرحله ای که انتهای آن قابل پیش بینی نیست و اراده،خواست و منافع دیگر دولت ها در چگونگی آن نقش تعیین کننده بازی خواهد کرد و در پایان جز تسلیم کامل جمهوری اسلامی به خواست شورای امنیت و در واقع قدرت های ذی نفوذ در این مجمع مهم جهانی پذیرفته نخواهد بود.

منافع مردم و کشور ما در همکاری کامل با مجامع بین المللی، تعامل مثبت با همه کشور های عضو سازمان ملل است. بحران اتمی، محصول بحران روابط جمهوری اسلامی با این مجامع و نیز تنش های آن با دول دیگر است. راه حل قطعی این بحران تغییر سیاست‌های تاکنونی جمهوری اسلامی، احترام به مقاوله نامه‌های بین‌المللی و ایجاد رابطه متقابل و عادی با دیگر دولت ها بر اساس منافع ملی است. این تغییر باید از همین امروز شروع شود. وظیفه همه نیروهای مدافع استقلال و حق حاکمیت مردم ایران است که تا دیر نشده است و تا تصمیم در مورد آینده کشور ما بتدریج به مصوبات شورای امنیت و قدرت های حاکم بر آن سپرده نشده است، جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی و بازگشت بر سر میز مذاکره نمایند.

خاک عطرآگین خاوران غرق در گل و بوسه شد

گزارشی از برگزاری سالگرد دهم شهریور

گلزار خاوران امروز دهم شهریور ۱۳۸۵ میزبان جمع کثیری از مردم میهنمان بود.در این روز خاوران بار دیگر، غرق در گل و بوسه شد ولبخندی بر لبان مادران و پدران داغدیده جانباختگان کشتار ٦٧ نقش بست . پدران و مادران، همسران و فرزندان این جانباختگان امروز درد و رنج خویش رادر گرمای وجود انبوهی از مردم، که بطور وسیع در این مراسم شرکت کرده بودند، لحظه ای به فراموشی سپردند.

در گوشه ای خواهریکی از جانباختگان با گریه می گفت " دیگر تنها نیستیم. امروز بسیاری از مردم خاوران را می شناسند، آنهمه درد و رنجی که برای حفظ این خاک کشیدیم دارد ثمر می دهد".

حضور جمعیت به حدی بود که خیابان منتهی به این گلزار کاملا مسدود شده بود. همه با بغلهای گل، بسمت آرامگاه عزیزانشان در حرکت بودند .

نیروهای انتظامی در محل مستقر شده بودند و از ورود جوانان مجرد جلوگیری می کردند. درب اصلی خاوران را بسته بودند و درب پشت این" گلزار" را که محل دفن بهائیان است، باز کرده و در ابتدا از شرکت مردم در مراسم جلوگیری کرده و پس از اعتراض و پافشاری آنان، فقط تعدادی را به نوبت به داخل می فرستادند و تا خروج آنان از ورود بقیه به داخل جلو گیری می کردند.

برخی ازافراد نیروهای انتظامی و چند تن نیز با لباس شخصی از جمعیت داخل گلزار خاوران و خارج از آن فیلم و عکس می گرفتند. این افراد در تمام طول مراسم در محل حضور داشتند و چندین ماشین نیروی انتظامی در خیابان های کوچک داخل خاوران پارک شده بود.اما در جریان برگزاری مراسم برخوردی پیش نیامد. فقط در مراحل پایانی مراسم، درگیری هائی با چند نفر پیش آمد و بر اساس گفته یکی از افراد شرکت کننده در مراسم، ماموران انتظامی چند نفر را بازداشت نموده و تا لحظه تنظیم این خبر هنوز آزاد نشده اند.

حضور و حمایت گسترده مردم از مراسم امروز موجی از شادی و شعف در دل خانواده های این جانباختگان بوجود آورده بود که هیچ قلمی یارای بیان و تصویر آن نیست.

حضور فعال جوانان و مردمی که بعضا برای اولین بار به این گلزار آمده بودند، پاسخی شایسته به خانواده هایی بود که هیجده سال با درد و رنج بسیار، برای حفظ خاطره عزیزانی که در گلزار خاوران خفته اند،از هیچ تلاشی دریغ نکرده بودند.

مراسم امسال، همانند سالهای پیش با یک دقیقه سکوت و ادای احترام به جانباختگان آغاز شد و پس از آن عده ای از حضار که بعضا از دیگر نقاط ایران به تهران آمده بودند، از خاطرات خود با این عزیزان سخن گفتند. شعر و سرود خوانی و مرثیه های محلی نیز در آخر مراسم، به رسم هرساله خوانده شد.

شرکت کنندگان در این مراسم همگی سرود خوانان دور تا دور مکانی که عزیزانشان آرام در آن خفته بودند، می گشتند وهمزمان گلهایی را که در دست داشتند بر زمین خاوران می گذاشتند .

ناصر زرافشان وکیل شجاع در بند، که به دلیل بیماری در مرخصی است، با حضور خود در این مکان و ایراد سخنانی در لزوم شرکت در این مراسم، شور و شعفی تازه به جمع بخشید و مردم با شعار زندانی سیاسی حمایتت می کنیم از او استقبال کردند.

دادخواهان کشتار ٦٧
دهم شهریور ۱۳۸۵

تکمیل سند قتل عام سال ۶۷ براساس گزارشات جدید شاهدین

(ب-آزاده ، ب- آذرکلاه)

درسال گذشته تعداد بسیاری ایمیل از طرف خانواده ها، دوستان وهمبندان سابق شهدای قتل عام سال ۶۷ دریافت نمودیم آنان ضمن اظهار محبت ، اطلاعات بسیاری درجهت هرچه تکمیل تر کردن لیست شهدای قتل عام سال ۶۷ در اختیار ما قرار دادند . بر خود لازم می بینیم گزارشی مختصر در مورد این اطلاعات و چگونکی تکمیل لیست در اختیار شما بازدید کنندگان گرامی قرار دهیم:

۱ -با توجه به اینکه تاکنون رژیم جهوری اسلامی به طور رسمی حاضر به پذیرش اعدامهای سال ۶۷ نشده واز انتشار لیست آن خودداری نموده است ارسال هرچه بیشتر نامه ها کمک بسیار موثریست درجهت هر چه مستند ترومعتبر تر کردن لیست .هدفی که از آغاز راهنمای کار ما بوده و بر سندیت آن در مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر نیز می افزاید.

از گزارش پیشین تا کنون ۱۲۷ نفر دیگر از اسامی موجود در لیست توسط خانواده ها،همبندان ویاران سابق شهدا مورد تائید قرار گرفتند . ضمن قدردانی از دوستانی که در این کار ما را یاری داده اند یاد آوری می کنیم که روش کارما در این رابطه چنین است که تمام نامه هایی که شامل اطلاعات جدید می باشد را چاپ وبا حروف الفبا یا عدد نام گذاری کرده ،در آرشیو نگهداری و در پایان سال در ستون آخرلیست(منبع و ملاحظات) با افزودن حرف ش (شاهد) تکمیل می کنیم به عنوان مثال در مقابل اسم معینی چاغروندی - هیبت اله (همایون)دو عدد ۲و۱۰ بیانگر آنست که دونفر از یاران ویا اعضای خانواده ، اعدام این عزیز را مورد تائید قرارداده اند .

۲ -۵۳ مورد از نامه های دریافتی مربوط به تکمیل وتصحیح لیست بوده است.مثلا دوستی برای ما نوشته « در لیست اعدامهای سال ۶۷ ، اسم یک نفر هست به نام عمرانی (مرد) که من می شناسم ، نام کوچک وی بهزاد می باشد وی از هواداران سازمان اقلیت بود که در لیست شما اورا به عنوان مجاهد آورده اید ، وی دراصفهان متولد شده بود » یا دوست دیگری که ما از ایشان با نام شاهد(۲۲) یاد می کنیم نوشته اند«من یکی از بستگان فریده – رازبان هستم در لیست شما سن او را ۳۵ ساله نوشته اید ولی او متولد ۱۳۳۷/۱/۱ بود ، وی دانشجوی فوق لیسانس زبان بود ودر سال ۶۰ دستگیر شد در صورتی که اطلاعات بیشتری بخواهید بمن میل بزنید«

۳ -اطلاعات دریافتی منجر به حذف۱۷ نفر از لیست شد ، در بعضی موارد خوشبختانه باخبر می شویم که عزیزی از قتل عام جان سالم بدر برده ویا در مواردی بما اطلاع داده می شود که فردی در همان سال در زیر شکنجه ، کشته شده ویا در اثر فشارهای گوناگون اقدام به خودکشی کرده ویا آنکه او از اعدام شدگان سال ۶۰ می باشد که به اشتباه در لیست اعدام شدگان ۶۷ آورده شده .دوستی که ما از ایشان به عنوان شاهد (ک) نام می بریم ضمن ابراز محبت وبا تائید تعدادی از اسامی با احساس مسئولیت بسیار نوشته اند: «من از سال ۶۴ تا ۶۸ در اوین بودم و ضمن مطالعه دقیق ، روی اسامی که می شناختم برای شما چند ایمیل فرستادم که چکیده آنرا در این نامه تکرار می کنم . اشرف دانشکر هوادار فداییان اکثریت در تابستان ۶۷ اعدام نشده است او آزاد شد واکنون.....- رفعت خلدی مجاهد در تابستان ۶۷ اعدام نشد وی در پائیز ۶۷ بعداز نگرانی از وضعیت برادر خود و به دنبال قطع ملاقات با برادرش که در بند مردان اوین بود و تعدادی از عزیزانش هم در قبل اعدام شده بود ند اقدام به خودکشی با خوردن داروی نظافت کرد ودر بهداری اوین درگذشت ....- سهیلا درویش کهن هوادار اکثریت که به دلیل اجرای حکم ارتداد در هر وعده نماز ، شلاق می خورد اقدام به خودکشی کردو«.....

۴ -متاسفانه طی همین مدت از طریق ایمیلهای شما ۱۸ نام جدید که در لیست وجود نداشت در اختیار ما قرار گرفت،دوستی که ما از ایشان به عوان شاهد (ط) یاد می کنیم نوشته «.....امید روزی را دارم که دیگر هیچ ایرانی جان خودش را بخاطر عقاید سیاسی از دست ندهد وهمه ما اختلافات خودمان را در ایران به شکل متمدانه حل کنیم .حال مشخصات آن دوست جان باخته در سال ۶۷ را می نویسم اگر سئوالی دارید در خدمت شما هستم.

نام : سید محمود نام خانوادگی موسویان دهکردی ، متولد ۱۳۴۱/۳/۲۵ ، بازداشت ۱۳۶۴/۴/۲۳ ، محکومیت ۵ سال زندان ، اعدام ۱۳۶۷/۷/۶ ، زندان شهر کرد و.....» ومتاسفانه لیست جدید به ۴۴۸۵ نفر افزایش یافت.

۵ -در بعضی موارد دوستان ضمن ارسال اطلاعات از خاطرات ویا مشاهدات خود برایمان می نویسند ، که خود گوشه هایی از عمق فاجعه را نشان میدهد مابا بازنویسی بخشهایی از یک ایمیل ، از تمام دوستان که در جهت تکمیل لیست قتل عام ، مارا یاری داده ومی دهند می خواهیم با ارسال خاطرات خود، هرگاه از آن روزهای هولناک ، نامه ، عکس ویا وصینامه ای از آن عزیزان را در اختیاردارند برای ما ارسال نمایند تا این جنایت ضد بشری با تمامی ابعاد آن در معرض افکار عمومی ،تاریخ و مراجع قضا ئی ذیصلاح قرار گیرد تا نه تنها آمران و عاملان این قتل عام مورد مجازات قرار گیرند بلکه شاهد تکرار چنین فجایعی نباشیم .« ....در سال ۶۷من در بهداری صنایع دفاع کار می کردم بچه های مختلفی که می آمدند برای درمان ، گفتند ، چند شب است که افرادی کشته شده مثل لاشه گوسفند را در ماشینی به پزشک قانونی می برندو«.....

۶ -کتبی که توسط زندانیان سیاسی به ویژه جان بدر بردگان سال ۶۷ منتشر شده است و در مواردی اسامی شهدای این سال را ذکر کرده اند از جمله منبع دیگر ما در تدقیق این لیست بوده است .

در پایان با قدردانی مجدد از تمام دوستانی که در این امر مهم ، ما را یاری داده اند یاد آوری می کنیم .کار بر روی این پرونده برای ما تعطیل بردار نیست . همچنان چشم براه اسناد و اطلاعات شما هستیم.

با ما با آدرس زیر تماس بگیرید
iran_a500@yahoo.fr

دیدار سولانا با لاریجانی

در مقطعی حساس وبا اهمیتی تعین کننده در سرنوشت پرونده هسته ای ایران

رضا اکرمی

بنابه گزارش خبرگزاریها، خاویرسولانا، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، و علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی و مسئول مذاکرات هسته ای ، می بایست ، چهارشنبه در وین ملاقات نمایند.هر چند این دیدار انجام نگردید اما ایرنا ، به نقل از علی اصغر سلطانیه، نماینده جمهوری اسلامی در آژانس بین المللی انرژی اتمی، گزارش کرده است که مقامات ایران و اتحادیه اروپا توافق کرده‌اند که ملاقات دو طرف ظرف "چند روز آینده" در وین، پایتخت اتریش، برگزار شود .

این دیدار که بنا به درخواست مسئولین دیپلماسی اروپا و بدنبال نشست وزرای خارجه ۲۵ کشور این اتحادیه صورت می‌گیرد از طرف محافل سیاسی ، آخرین فرصت برای یافتن راه حلی مبتنی بر مذاکره ، پیش از بررسی نحوه تنبیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد تلقی می شود.

در همین رابطه پیش بینی شده بود که فردای چنین ملاقاتی ،در روز پنج شنبه ۷ سپتامبر دبیران سیاسی وزرای خارجه پنج کشور عضو دائم شورای امنیت و آلمان در برلین تشکیل جلسه دهند تا نتیجه این مذاکرات و گام بعدی شورای امنیت در مورد ایران را به بحث بگذارند .لااقل تا این ساعت تغییری در تصمیم نمایندگان گروه ۵+۱ ایجاد نگردیده است و این جلسه مطابق زمان پیش بینی شده بر گزار خواهد شد . آیا چنین همزمانی ای خود در جهت تقویت اهمیت دیدار سولانا ،لاریجانی رقم خواهد خورد یا نه ، تا این لحظه به عنوان یک سئوال می تواند مطرح باشد ، اما آنچه از هم اکنون روشن است این واقعیت را منعکس می کند که تشکیل جلسه گروه ۵+۱ علیرغم تعویق دیدارسولانا ،لاریجانی نه تنها بیانگر فوریت تعقیب این پرونده از نظر دول غربی و به ویژه آمریکاست ،بلکه این گمانه زنیها را نیز تقویت کرده است که ایالات متحده بیش از گذشته امیدوار است که به تواند نظر موافق چین و روسیه در مورد وضع تنبیه های بین المللی علیه ایران را جلب نماید .

دیدار سولانا و لاریجانی هر گاه تحقق یابد نه تنها نسبت به موارد پیشین از اهمیت فوق العاده ای بر خوردار است بلکه در ورود این پرونده به مرحله ای کاملا متفاوت نقش ایفا خواهد کرد. اما میدانیم که دامنه مانور طرفین در جریان این گفتگو بسیار محدود خواهد بود.

پیش از این ، شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ای از ایران خواسته بود تا پایان ماه اوت کلیه فعالیت های مربوط به غنی سازی را متوقف کند، اما یک روز پس از به سر آمدن موعد ضرب الاجل، آژانس بین المللی انرژی اتمی از ادامه و گسترش برنامه های هسته ای ایران خبر داده است.

سفر کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل به تهران نیز بیش از اینکه گرهی از مشکل اجرای قعطنامه مذکور بگشاید ، بر پیچیدگی آن، لا اقل در بعد حقوقی افزوده است . آقای کوفی عنان به عنوان عالی ترین مقام رسمی و مسئول بین المللی ، که بنا بر موقعیت خود می بایست پیگیری قعطنامه شورای امنیت را از مقامات جمهوری اسلامی مطالبه نماید ،بدنبال پاسخ منفی آنها به تعلیق غنی سازی اورانیوم ،در مصاحبه مطبوعاتی خود در تهران با اشاره به دیدارقریب الوقوع سولانا و لاریجانی اعلام می کند « امیدوارم در این جلسه بتوانند راه حل هایی پیدا کنند".

واما را ه حل چنین جلسه ای چه می تواند باشد . با توجه به اینکه هیچ یک از طرفین تا این لحظه نسبت به شرط قبلی خود مبنی بر «تعلیق غنی سازی »به عنوان پیش شرط ورود به مرحله بعد ، تجدید نظر نکرده اند و ظاهرا قرار نیست چنین عقب نشینی ای در این دیدار مورد توافق قرار گیرد ،به نظر می رسد هر گاه واقعا اراده ای جهت گشودن باب جدی مذاکرات وحل اختلافات وجود داشته باشد ،توافق بر فرمولیست که بر همزمانی مذاکره و تعلیق غنی سازی ،آنهم با ورود مستقیم نمایندگان گروه ۵+۱ و با تعیین تقویم زمانی مشخص وکوتاه حاصل شود.

از امروز روشن است که کار شکنی بیشتر مقامات جمهوری اسلامی در رسیدن به تفاهم در کنار شتاب بخشیدن به تلاشهای هسته ای ،که خود نیز در برجسته کردن و جنبه تبلیغاتی دادن بدان ابائی ندارند ،نه تنها زمینه پشتیبانی و یا سکوت برخی کشور ها ی جهان سوم را از ایران محدود تر کرده است ،بلکه امکان شکاف در صفوف کشورهای دست اندر کار در شورای امنیت را به حد اقل رسانده است .

جنگ لبنان نیز بر خلاف برخی تصورات که این و آنجا دامن زده می شود، نه تنها کمکی به کاهش فشار بر جمهوری اسلامی در راستای تقویت فعالیتهای هسته ای اش نکرده است ، بلکه ،به رهبران تند رو و جنگ طلب آمریکا و اسرائیل این فرصت را داده است که رو در روئی هر چه بیشتر و محتمل تر با ایران را نتیجه گیری کنند و زراد خانه دیپلماتیک خودرا از سازمان ملل گرفته تا دولتهای غربی و حتی روسیه با تمام توان در جهت همین رویا روئی – حتی نظامی– بکار گیرند.

در چنین شرایطی هر گاه دیدا ر پیش روی سولانا و لاریجانی ، همچون آخرین آن، بی نتیجه به پایان برسد . محتمل ترین احتمال ، تشکیل جلسه جدید شورای امنیت و اعمال تحریم های محدود در گام اول خواهد بود.

می دانیم که این روز ها از این احتمال ،و به خصوص از هدفمند بودن یا به اصطلاح « هوشمندی» تحریم بسیار سخن گفته می شود ،در این جا بدون اینکه بخواهیم بر درستی یا نادرستی چنین تاکتیکی اشاره داشته باشیم ،قبل از هر چیز باید بر این واقعیت انگشت بگذاریم که، ورود به مرحله تنبیهی ، آنهم ارطرف سازمان ملل ،خود فازیست کاملا متفاوت . این امر قبل از هر چیز به معنی پذیرش تخلف عضویست از قوانین این نهاد قانونی و حقوقی بین المللی و به اعتبار آن می توان تا اقدام نظامی و اشغال کشورمتخلف پیش رفت .

اگر چنین سرنوشتی نه تنها غیر ممکن ،بلکه با توجه به تمام نقشه های پشت چنین ماجرائی یکی از احتمالات جدی پیش روی مردم ماست ،باید به جای دل خوشی ها و سر مستیهای لحظه ای و افتادن در دام ناسیونالیسم کور و عظمت طلبی ،چشم را بر واقعیت عریان مخاطره گشود و به جای سکوت ،تحت هر بهانه ای، و یا بدتر از آن همراهی با سیاستهای مغرضانه و جاه طلبانه سران جمهوری اسلامی ،آنها را وادار نمود تا در چارچوب مقرارت و قوانین بین المللی نه تنها با سازمان ملل و آژانس انرژی اتمی برای حل معضلی که خود آفریده اند همکاری کامل نمایند بلکه در چارچوب همین قوانین ، از سیاست خارجی ای پیروی نمایند که ضمن حفظ مصالح و منافع ملی کشور به رفع تشنج و برقراری صلحی پایدار در منطقه پر آشوب خاورمیانه یاری رساند .

۷سپتامبر ۲۰۰۶/ ۱۶ شهریور ۱۳۸۵

جنگ ملایان با ماهواره‌ها

محمود بهنام

دور تازه‌ای از جنگ حکومت ملایان علیه تلویزیون‌های ماهواره‌ای آغاز شده است. در هفته‌ها و روزهای اخیر، مأموران نیروی انتظامی رژیم، با ورود به منازل مردم و مجتمع‌های مسکونی، به ضبط و جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره پرداخته‌اند.

اوایل ماه گذشته، «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» رژیم، ضمن تأکید بر غیرقانونی بودن فعالیت‌های تلویزیون‌های ماهواره‌ای در ایران (و از جمله کانال «هما» در آمریکا و کانال «مهاجر» در آلمان که به نوعی با برخی از عناصر و دستجات حکومتی هم مرتبط هستند)، اعلام کرد که دولت برای جلوگیری از آنها اقدام می‌کند. بعد از آن، طبق معمول، اخطارهای مکرر برای جمع‌آوری بشقاب‌ها مطرح گردید و سپس هجوم مأموران برای برچیدن آنتن‌ها شروع شد.

محمد حسین صفار هرندی، عضو سابق سپاه پاسداران و همکار فعال وزارت اطلاعات رژیم برای پرونده‌سازی و سرکوب اهل قلم، که اکنون بر مسند وزارت ارشاد نشسته است، در مصاحبهٔ مطبوعاتی خود، در ۲۸ مرداد، در این باره گفت: «آنچه در ارتباط با ماهواره دارد اتفاق می‌افتد بر یک نگاه قابل دفاع مبتنی است. نیروی انتظامی به عنوان ضابط قانون می‌گوید قانونی وجود دارد که بر ممنوعیت استفاده از ماهواره تأکید کرده است. این قانون حالا به حق یا ناحق وجود دارد و مربوط به هر سالی هم که باشد مورداحترام است» و افزود: «نیروی انتظامی معتقد است که تنها آنتن‌هایی را جمع کرده که مشهود بوده‌اند و در قانون تأکید شده که از جرم مشهود جلوگیری شود». وی در پاسخ خبرنگاری که پرسید آیا برخورد با بشقاب‌های آشکار باعث ترویج روحیه پنهان‌کاری نمی‌شود، اظهار داشت: «جرم نباید مشهود باشد. مثل این است که در کشور ما شرب خمر جرم است چون خلاف بین و آشکار دستور شرع مقدس است اما اگر کسی در خانهٔ خود مرتکب چنین فعلی شود کسی مأموریت ندارد در خانه‌اش او را دستگیر کند». اما «برادر صفار» در این مورد هم دروغ می‌گوید. زیرا نه فقط مأموران رژیم، در جستجوی آنتن، وارد منازل مردم می‌شوند بلکه بارها اتفاق افتاده (و در روزنامه‌های حکومتی هم چاپ شده) که مأموران تحت عنوان و بهانهٔ دیگری داخل خانه‌های افراد شده و با یافتن یک شیشهٔ پُر یا خالی مشروب الکی، آن را هم به عنوان «مدرک جرم» ضمیمهٔ پروندهٔ آنها کرده‌اند.

لکن همانگونه که پیدا بود، کار این دور جدید جنگ با ماهواره‌ها هم به جمع‌آوری بشقاب‌ها محدود نشد. وزارت ارشاد با صدور بخشنامه‌ای، در ۵ شهریور، هرگونه همکاری و مصاحبه ایرانیان با تلویزیون‌های ماهواره‌ای را هم ممنوع اعلام کرده و به «متخلفان» نسبت به «عواقب قانونی» آن هشدار داد.

تلاش‌های جمهوری اسلامی برای مقابله با تلویزیون‌های ماهواره‌ای، چنان که می‌دانیم، به هیچ وجه تازگی ندارد. اما شروع مجدد این قبیل تقلاها و تشدید سانسور، پیش از هرچیز نشانهٔ آشکاری از شکست و درماندگی رژیم در این عرصه است. ده یا پانزده سال پیش از این هم مقابله با «پدیدهٔ ویدئو» مطرح و روزنامه‌ها آکنده از خبرهای کشف و ضبط نوارها و کاست‌های «مبتذل» بود. ولی تمامی تلاش‌های رژیم برای ممنوعیت آن به جایی نرسید. اگرچه رژیم هیچ گاه از اقدامات خود برای سانسور دست برنداشته است، اما در هر حال ناگزیر به پذیرش ویدئو در جامعه شده است. همین مسئله امروز هم در مورد امکانات و ارتباطات اینترنتی، جدا از تلویزیون‌های ماهواره‌ای، مطرح است. با توجه به مقاومت مردم و با در نظر گرفتن پیشرفت و گسترش شتابنده فن آوری اطلاعات در جهان امروز، روشن است که اقدامات رژیم برای مسدود کردن جریان اخبار و اطلاعات و بستن مرزهای کشور به روی امواج ماهواره‌ای، با همه سرسختی و لجاجت آن، نهایتاً ناکام خواهد ماند.

اما نه تنها تلاش‌های رژیم اسلامی برای جلوگیری از رواج و گسترش استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای تاکنون به نتیجهٔ مورد نظر مورد نظر آن نرسیده است، بلکه طرح‌ها و تقلاهای آن برای ایجاد و «جایگزین» هم با شکست شدیدی روبرو گشته است و همین امر نیز، طبعاً، موجب روی آوردن عدهٔ بیشتری از مردم به تلویزیون‌های خارجی شده است. شش کانال تلویزیونی سراسری، که در حال حاضر توسط «صدای و سیمای» جمهوری اسلامی در داخل پخش می‌شود، برای غالب مردم از کمترین جذابیت برخوردار است. اخبار و گزارش‌های آنها همواره یکجانبه و در بسیاری از اوقات توأم با تحریف و دروغ آشکار است. چنان که مثلاً در مورد پروندهٔ ماجراجویی‌های هسته‌ای رژیم، که غالباً آکنده از اطلاعات نادرست و رجزخوانی‌ها و تبلیغات بی‌پایه است، و یا در مورد جنگ اخیر در لبنان، که همه کانال‌ها و رسانه‌های حکومتی تصویری کاملاً غیرواقعی و تبلیغاتی ارائه می‌کردند. تنها پخش فیلم‌ها و سریال‌های غالباً با مضمون «فیلم فارسی» یا «هندی» است که هنوز می‌تواند بینندگانی را به سوی این کانال‌ها بکشاند. نمایندگان مجلس رژیم نیز اخیراً طرحی را با عنوان، بومی کردن ماهواره و جلوگیری از صدمات آن، تهیه کرده‌اند که وزیر ارشاد هم، در همان مصاحبهٔ پیش‌گفته، در آن باره اعتراف می‌کند که «من هنوز نمی‌توانم بگویم این کار چقدر شدنی است».

تهاجم تازه حکومت ملایان علیه تلویزیون‌های ماهواره‌ای، همراه با تداوم دیگر اقدامات سرکوبگرانه آن در عرصه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی بوده که، به ویژه در ماه‌های اخیر، شدتی فوق‌العاده یافته است. «کانون نویسندگان ایران»، در اعلامیهٔ اخیر خود، با طرح محدودیت‌های شدیدی که در مورد کتاب، سینما و تآتر، و فعالیت‌های فرهنگی به طور کلی، اعمال می‌شود، به واقع از یک «هجوم ویرانگر» یاد می‌کند.

در مورد چاپ و نشر کتاب، موانع و محدودیت‌های بیشتری به کار گرفته می‌شود، این موج جدید سانسور نه فقط شامل کتاب‌های تازه می‌شود بلکه کتاب‌های قبلاً منتشر شده را هم، که علی‌القاعده از فیلتر سانسور گذشته‌اند، در بر می‌گیرد. کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس رژیم دربارهٔ فعالیت‌های فرهنگی، حدود ۷۸ درصد کتب منتشره در سال‌های گذشته را موجب «اشاعه ابتذال» تشخیص داده و خواستار جلوگیری از پخش آنها شده است. کتابفروشان، به صورتی غیررسمی، فهرست «کتاب‌های ممنوعه» دریافت داشته و از فروش آنها منع شده‌اند. از مشارکت «اتحادیه ناشران» در برگزاری نمایشگاه کتاب جلوگیری به عمل آمده است.

ارگان‌های حکومتی در ماه‌های اخیر تلاش کرده‌اند که مانع از فعالیت‌های «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران» (که اکثر مسئولان آن را طرفداران اصلاح طلبان حکومتی تشکیل می‌دهند) بشوند. در حالی که بستن نشریات و محاکمه مدیران و نویسندگان جراید، به بهانه‌های گوناگون، ادامه دارد، سخنگوی دولت احمدی نژاد هم، شکایت این دولت علیه مطبوعات را، به اتهام «چاپ گزارش‌های کذب»، پیش «قاضی» مرتضوی برده است! «برادر صفار» هم، ضمن انتقاد شدید از کتب و آثار منتشره در دورهٔ گذشته، از «زیاد» بودن تعداد خبرگزاری‌ها در ایران اظهار ناراحتی کرده و خواستار محدود شدن آنها شده است. قابل توجه است که همهٔ خبرگزاری‌های موجود در کشور متعلق به این یا آن دستگاه و یا وابسته به جناح‌های مختلف حکومتی هستند و هیچ خبرگزاری مستقل و یا حتی خصوصی هم وجود ندارد.

تشدید سانسور و سرکوب، مسلماً، لطمات سنگینی را متوجه جامعه ما و خصوصاً اهل قلم و اندیشه و فعالان فرهنگی، هنری و مطبوعاتی می‌کند. اما مقاومت این فعالان و مردم نیز، به اشکال گوناگون، ادامه دارد و باز گرداندن فضای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه امروز به بیست سال پیش، چنان که سردمداران رژیم تصور می‌کنند، قطعاً عملی نخواهد شد.

گزارش
برگزاری کنگره هفتم
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در اوایل مرداد ماه ۱۳۸۵ برگزار گردید. در این کنگره علاوه بر رفقای نزدیک به سازمان، برای اولین بار نمایندگانی از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت و شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران نیز شرکت داشتند. رفقای کومه له – سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ضمن استقبال و ابراز خرسندی از این دعوت، اعلام نمودند که امکان شرکت در کنگره ما را ندارند. اما با ارسال پیامی نکات مورد تاکید خود را مطرح نمودند و آرزوی موفقیت برای کنگره ما نمودند. هم چنین از سازمان کارگران انقلابی ایران – راه کارگر نیز برای شرکت در این کنگره دعوت به عمل آمده بود روابط عمومی این سازمان با تشکر از دعوت دریافتی، اعلام کرد: « از شرکت در کنگره شما معذوریم. برای کار کنگره شما آرزوی موفقیت داریم.»

کنگره توسط هیات رئیسه موقتی که از طرف کمیته مرکزی برای گشایش آن تعیین شده بود، با اعلام یک دقیقه سکوت با یاد و خاطره جانباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی و بویژه با یاد رفیق فرشید شریعت (فرهاد) که برای اولین بار در کنگره سازمان حضور نداشت، و تصویری از او در محل اجلاس نصب شده بود، گشایش یافت. هیات رئیسه موقت سپس به اعضا و میهمانان حاضر در کنگره خوش آمد گفت و اعلام نمود که بر طبق سنت کنگره‌های سازمان، میهمانان در تمامی مباحث کنگره جز انتخاب کمیته مرکزی حضور خواهند داشت و از حقوق کامل برای شرکت در مباحث و اظهار نظر برخوردار خواهند بود، ولی طبعا در رای‌گیری‌ها شرکت نخواهند کرد.

هیات رئیسه موقت هم چنین اعلام نمود که در فاصله دو کنگره اعضای جدیدی به صفوف سازمان پیوسته اند و ضمن ابراز مسرت از عضویت آنان، اعضای جدیدی را که در کنگره حضور داشتند، معرفی نمود.

سپس کمیسیون تدارک فنی کنگره گزارشی را در مورد وضعیت اعضا و رسمیت جلسه و تعداد میهمانان، ارائه نمود. بعد از این گزارش و اعلام تعداد واجدین حق رای، آئین نامه اداره کنگره از طرف هیات رئیسه موقت به بحث گذاشته شد. بعد از برخی تذکرات در مورد آئین نامه، کلیت آن به جز بخش مربوط به دستور جلسه کنگره به رای گذاشته شد. بعد از تصویب آئین نامه اداره کنگره (با رای موافق ۹۰ درصد اعضای حاضر)، انتخاب هیات رئیسه در دستور قرار گرفت و بعد از انجام انتخابات، هیات رئیسه سه نفره دستور کار کنگره را به همان ترتیبی که پیشنهاد شده بود به رای گذاشت که عبارت بود از:

اوضاع سیاسی، چشم انداز ها و سیاست ما
ائتلاف ها و وحدت حزبی
اصلاحات ساختاری
انتخابات کمیته مرکزی

دستور جلسه فوق با ۸۲ درصد آراء موافق، ۹ درصد آرا مخالف و ۹ درصد آرا ممتنع به تصویب رسید.

هیات رئیسه بعد از تصویب دستور جلسه، زمانبندی کنگره را تنظیم نمود. پیش از آغاز بحث، یکی از رفقا طی نامه‌ای درخواست کرد تا کنگره ضمن انتقاد از کمیته مرکزی در نقض اساسنامه سازمان دررابطه با اعطاء حق رای به آن دسته از اعضاء که کمتر از شش ماه سابقه عضویت دارند، مجددا نسبت به این تصمیم رای گیری کند. این تصمیم توسط کمیته مرکزی قبل از کنگره و از طریق یک نظرخواهی از کل اعضاء صاحب رای سازمان، اتخاذ شده بود. در مورد تصمیم کمیته مرکزی، از اعضاء حاضر درکنگره که بیش از شش ماه سابقه عضویت داشتند رای گیری شد و تمامی این رفقا با رای خود آن تصمیم را تائید کردند. همچنین در مورد انتقاد از کمیته مرکزی در نقض اساسنامه رای گیری شد و با ۱۴در صد آرا، تصویب نشد. سپس جلسه وارد دستور کار خود شد و بحث در مورد "اوضاع سیاسی..." و "ائتلافها و وحدت حزبی" و نیز انتخاب کمیسیون برای هر دو بحث را در دستور کار روز اول قرار گرفت. قرار شد که در روز دوم نتیجه کار کمیسیون ها به کنگره ارائه شده و در مورد اسناد نهائی رای گیری به عمل آید.

هم چنین در فاصله مباحث فرصتی هم برای ارائه پیام سازمان های میهمان در نظر گرفته شد. نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران و شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران پیام های خویش را در کنگره خواندند و نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران– اکثریت ضمن خواندن پیام خویش، سخنانی بمناسبت حضور در کنگره بیان داشتند.

در پایان روز دوم نیز میزگردی با شرکت نمایندگان سازمانها برگزار شد. موضوع انتخابی پس از بررسی مجموعه پیشنهادات، "مسئله ملی در ایران امروز" بود.

بحث روی اصلاحات ساختاری در تشکیلات و نیز انتخابات کمیته مرکزی از موارد دیگری بودند که در روزهای دوم و سوم کنگره به آن ها پرداخته شد.

جشن پایانی کنگره در شبانگاه دوم با تدارک بسیار خوب کمیسیون برگزاری فنی کنگره و شرکت اعضا و میهمانان در فضائی مملو از صمیمیت، رفاقت و دوستی برگزار شد و حاضرین تا دل نیمه شب با خواندن اشعار، تصنیف ها و آوازهای محلی، گذری بر همه خطه‌های ایران نمودند و یاد مردم خویش را با هر زبانی گرامی داشتند.

کنگره در روز سوم با انتخابات کمیته مرکزی، و با پیامی به خانواده زندانیان سیاسی و نیز در رابطه با جنگ در لبنان، به کار سه روزه خود با موفقیت پایان داد.

۱ – بحث و بررسی قطعنامه اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما نخستین موضوع در دستور بحث کنگره بود.قطعنامه‌ای که در این مورد به کنگره ارائه شده بود، توسط کمیسیونی تهیه شده بود که قبل از کنگره از سوی کمیته مرکزی تشکیل شده بود. کمیسیون نخست سندی را تهیه و در سایت سازمان منتشر نمود که در آن به تحولات سیاسی و وضعیت عمومی جنبش های اجتماعی و مبارزات مردم در عرصه های مختلف، وضعیت اپوزیسیون و اوضاع منطقه و موقعیت کشور ما در آن، هم چنین چشم انداز تحولات سیاسی و نیز نکات اساسی سیاست‌های ما پرداخته شده بود. کمیسیون تدارک سند سیاسی با توجه به نکات اساسی مطروحه در این سند و نیز نقطه نظرات رفقای تشکیلات، متن خلاصه شده‌ای از آن را برای تصویب در کنگره تهیه نموده بود. هم چنین در این فاصله یکی دیگر از رفقا نیز مستقلا نوشته دیگری با عنوان « باز نگاهی به ترکیب طبقاتی ـ اجتماعی حاکمیت و موقعیت ذهنی آن » را برای بحث در کنگره ارائه کرده بود.

در بحث حول اوضاع سیاسی، عمدتا روی تحولات دو ساله اخیر تاکید شد. بر ادامه بحران ساختاری حکومت و این که تحولات درونی آن مقطعی و زود گذر نیست، بلکه نوعی تغییرات ساختاری و قدرت گرفتن نیروهای امنیتی و نظامی، به طور مشخص بخشی از فرماندهان سپاه، در مدیریت سیاسی کشور و تلاش آن ها در تبدیل سپاه پاسداران از ابزار حفظ قدرت به شریک قدرت است. هم چنین جهت عمومی تحولات در حکومت به سوی سرکوب بیشتر و بستن هر چه دامنه‌دارتر فضای تنفس جامعه است. اما برخلاف انتظار حکومت مقاومت در برابر این روند، بسیار گسترده و چشمگیر است. این مقاومت ها اگر چه در بسیاری از موارد خودانگیخته و محدود است، اما نشاندهنده وجود زمینه‌های عینی برای به چالش کشیدن سیاست سرکوب حکومتی است.

مساله دیگری که در بحث اغلب سخنرانان روی آن انگشت گذاشته شد، موضوع بحران بر سر پروژه اتمی جمهوری اسلامی بود. این که بحران اتمی اکنون به مهم ترین مساله روز جامعه ما تبدیل شده است و چگونگی فرجام آن تاثیر تعیین کننده‌ای در روند تحولات دارد. سخنرانان اغلب تاکید داشتند که سیاست های جمهوری اسلامی عامل اصلی تشدید بحران کنونی است. راه حل این بحران و اجتناب از عواقب شوم آن از

قبیل تحریم اقتصادی و حتی امکان حمله نظامی به کشورمان، تغییر این سیاست‌ها و حل اختلافات در این مورد بر سر میز مذاکره و از طریق همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی است. جمهوری اسلامی را باید وادار نمود که به تعلیق غنی‌سازی گردن بگذارد تا خطر تحریم اقتصادی و جنگ منتفی شود.

علاوه بر این مباحث که در بحث‌ها عمومیت داشت، برخی نکات دیگر نیز مطرح گردید که بعضا اشاره برخی از سخنرانان به نقائص مباحث تدارک شده بود.از جمله:

– نادقیق بودن اطلاق جنبش بر برخی برآمدهای اعتراضی. در این مورد استدلال شد که کاربرد جنبش برای برآمدهای اعتراضی زنان، کارگران، دانشجویان و ... اشتباه است. این ها جنبش به مفهوم واقعی یا گسترده آن نیستند، بلکه برآمدهائی موضعی و با حوزه تاثیر بسار محدودی هستند و در نتیجه کاربرد این اصطلاح خطاست.

– مباحث ارائه شده به این سوال که ما به عنوان یک نیروی چپ چه سیمای متفاوتی از دیگر جریانات داریم، جواب نمی دهد. امروز در جامعه راه حل‌های متفاوتی مطرح است، ما باید روشن کنیم جایگاه ما در این راه حل‌ها کجاست.

– هنوز با الگوهای گذشته به مسائل نگاه می شود. الان مساله طبقات مطرح است. مساله معیشت مردم است. عنصر چپ سوسیالیست اینجا می‌تواند مداخله کند. تفاوت شعارهائی که ما می‌دهیم با جبهه ملی و نهضت آزادی کجاست؟ این را باید روشن کرد.

– ما باید ماهیت جمهوری اسلامی را به عنوان نیروی تخریب بهتر بشناسیم...

– قطعنامه طولانی است

– قطعنامه به مسائل جهانی و منطقه به اندازه کافی نپرداخته است.

– شناخت واقعی و دقیقی از جامعه ایران بدست نمی‌دهد و عمدتا به حاکمیت پرداخته است.

– .....

در پایان دو دور بحث روی اسناد ارائه شده، رای گیری به عمل آمد. قطعنامه ارائه شده از سوی کمیسیون (منتشره در اتحاد کار شماره ۱۳۸) با ۹۱ درصد رای موافق، ۳ درصد رای مخالف و ۶ درصد رای ممتنع، به عنوان سند مبنا تائید گردید و سند آلترناتیو (منتشره در اتحاد کار شماره ۱۳۸) از آنجا که فقط ۱۶ درصد رای موافق داشت، از دستور خارج شد.

بعد از تعیین سند مبنا، کنگره برای وارد کردن پیشنهادات در آن، کمیسیونی را انتخاب کرد. در روز دوم کنگره کمیسیون با تکمیل سند سیاسی، گزارشی از روند کار خویش را به کنگره ارائه نمود و نظر کمیسیون را در رابطه با اصلاحات پیشنهادی، با کنگره در میان گذاشت. اصلاحات پیشنهادی عمدتا توسط کمیسیون پذیرفته شده و وارد سند شده بود. در مواردی که پذیرفته نشده بود، نظر کنگره پرسیده شد.

یک مورد پیشنهاد حذف کلمه «امپریالیسم» و یا جایگزینی «اهداف امپریالیستی» در بند ۱۷ و مورد دیگر افزودن عبارت «حق تعیین سرنوشت» در بند مربوط به مساله ملی بود که به رای گذاشته شد.

در مورد بند ۱۷، استدلال این بود که واژه امپریالیسم، با یک تاریخچه در باورهای چپ همراه است که بر زوال و احتضار سرمایه داری و ارزیابی‌های غیر واقعی از وضعیت توازن قوا در جهان متکی بود و درست‌تر این است که بدون استفاده از این واژه، هدفی را که از آوردن آن داریم، بیان کنیم. حذف این کلمه (با ۲۵ درصد رای موافق) تصویب نشد.

در مورد افزودن حق تعیین سرنوشت، موافقین بر لزوم اهمیت تاکید بر این امر در اسناد ما انگشت می گذاشتند و آوردن آن را در برخورد به مساله ملی ضروری می دانستند. مخالفین آوردن این عبارت در قطعنامه، حق تعیین سرنوشت را یک بیان راهبردی و یک پرنسیپ برنامه‌ای می‌دانستند، تکرار آن را در سندی که ناظر بر راهکارهای دو ساله آتی ماست، نادرست دانسته و فرمولبندی موجود در قطعنامه را کافی می دانستند. بعد از بحث مخالف و موافق «حق تعیین سرنوشت (با ۶۳ درصد آرا موافق) بر بند مربوطه افزوده شد.

هم چنین علاوه بر پیشنهادات اصلاحی در تدقیق سند سیاسی، طرح جایگزین دیگری نیز از سوی یکی از رفقا ارائه شده بود که از سوی کمیسیون رد شده بود، اما با جمع آوری امضا از شرکت کنندگان در کنگره به عنوان قطعنامه آلترناتیو به کنگره ارائه گشت و با ۹ درصد رای موافق و ۱۷ درصد رای مخالف بعنوان قطعنامه آلترناتیو رد شد. (سند شماره ۱، اسناد غیرمصوب ارائه شده به کنگره)

قطعنامه نهائی بعد از اصلاحات انجام شده به رای کنگره گذاشته شد و با ۸۹ درصد رای موافق و ۶ درصد رای مخالف و ۵ درصد رای ممتنع تصویب گردید.

۲ – بحث ائتلاف ها و وحدت حزبی

دومین موضوع بحث، سند ائتلاف ها و وحدت حزبی بود.

قطعنامه‌ای که در این مورد به کنگره ارائه شد، توسط کمیسیونی تهیه شده بود که قبل از کنگره از سوی کمیته مرکزی تشکیل شده بود. کمیسیون نخست سندی را تهیه و در سایت سازمان منتشر نمود که در آن به تلاشهای سازمان در شکل گیری یک ائتلاف وسیع اشاره شده و موانع پیشاروی آن نیز بررسی شده بود. این سند علل شکست "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" را، وجود برداشت‌های متفاوت از اهداف و چشم‌انداز این اتحاد در بین اعضاء آن دانسته بود. و با اشاره به همکاری های بین ۴ جریان، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران– اکثریت، کومه له– سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، و سازمان ما، گسترش دامنه این همکاری‌ها را با دعوت از دیگر نیروهای جمهوریخواه و چپ (متشکل و غیر متشکل) ، برای شکل دادن به یک اتحاد وسیع ضروری دانسته بود.

این سند در عین حال، با اشاره بر تحولات چند ساله اخیر، همکاری بین نیروهای چپ را برای تقویت موقعیت چپ و پیشبرد اهداف برنامه ای آن ضروری دانسته، برای تقویت زمینه‌های تفاهم و نزدیکی‌ها و بویژه توافق بر سر یک برنامه سیاسی در درون جنبش چپ ایران، گسترش همکاری‌های بین سازمان ما با نیروهای چپ را، در هر سطحی که ممکن باشد، ضروری دانسته بود. هم چنین در مورد وحدت حزبی با توجه بر چشم اندازهای مثبتی که تحولات سیاسی اخیر و تحولات بخشی از نیروها در این زمینه گشوده است، بر رفع موانع وحدت از سوی کمیته مرکزی سازمان، در مواردی که زمینه های آن فراهم گردد، تاکید کرده بود.

کمیسیون تدارک سند با توجه به نکات اساسی مطروحه در این سند و نیز نقطه نظرات رفقای تشکیلات، متن خلاصه شده ای از آن را برای تصویب در کنگره تهیه نموده بود.

مباحث در مورد ائتلاف ها و وحدت حزبی متنوع بود. جنبه های مختلفی از مساله وحدت در درون نیروهای چپ مطرح گردید. بر مبانی و نیز اشکال ممکن از چنین وحدت هائی انگشت گذاشته شد. از جمله این که.

– مبنای وحدت ها نظری است و باید دید کدام مبانی برای طرح وحدت ها مطرح هستند. اگر بخواهیم وارد پروسه اتحاد شویم، اول باید روشن کنیم، چرا سوسیالیست هستیم و بر چه مبنائی سوسیالیست هستیم. در تکمیل این بحث نظر دیگری مطرح می کرد که وجود احزاب چپ متفاوت قابل درک است. آن چه ضروری است، اتحاد این نیروها برای تقویت ثقل سوسیالیست ها در جامعه است. و تاکید می کرد که مبنای وحدت ها برنامه و پلاتفرم است. اگر برنامه ها و پلاتفرم ها به هم نزدیک باشد، وحدت ناگزیر است. از طرف دیگر مطرح می شد که مبنای وحدت فقط برنامه و پلاتفرم نمی تواند باشد، باید کارنامه سیاسی نیز بررسی شده و انتقادات به آن طرح شود. در عین حال هدف از وحدت نباید حل بحران درونی باشد، اگر پروژه ای در دستور کار است، که به امکانات و نیرو احتیاج دارد، ابتدا این پروژه طرح شود و بر اساس نیاز های آن، مسئله همکاری ها سامان داده شود. این باید روشن شود که اول یک تشکیلات می شویم و بعد به تبادل نظر و دیالوگ می پردازیم، یا این که اول دیالوگ و همکاریهای عملی می کنیم و بعد به اتحاد و وحدت تشکیلاتی می رسیم.

در مورد ضرورت وحدت نیز نقط نظرات متفاوتی مطرح می شد از جمله این که عامل موثر در شکل گیری و یا عدم شکل گیری وحدت ها تحولات در داخل کشور است. اوج و فرود جنبش در داخل کشور در خارج از کشور موثر است. نظر دیگری معتقد بود که بحث وحدت را افراد روی میز نگذاشته اند، این امر را شرائط امروز بر ما تحمیل کرده است. زمینه هائی برای طرح این بحث فراهم شده است که دیروز نبودند. این آن واقعیتی است که باید در بحث ما به آن توجه شود.

در مورد پروسه و یا اشکال وحدت درون چپ نیز بحث‌های متنوعی مطرح شد. از جمله این که قبل از طرح مساله وحدت تشکیلاتی، بین دو یا چند جریان، می توان یک نوع

فدراسیون چپ مانندی ایجاد نمود که علاوه بر سازمان های متشکل، بخشی از منفردین را هم در بر بگیرد که وارد هیچ تشکیلاتی نمی شوند . نظر دیگری عنوان می کرد با تشکیل سمینار، ائتلاف چپ یا حتی فدراسیون چپ نمی توان مخالف بود. با هر کسی با هر درجه‌ای از اشتراک می‌توان وارد بحث و گفت‌وگو شد. اما این امر مغایر آن نیست با کسانی که می‌توان زیر یک سقف قرار گرفت، این کار را نکرد. در یک مورد می توان وحدت کرد و در جای دیگری بحث را ادامه داد و یا ائتلاف کرد و یا هر شکل ممکن دیگری، این ها به هیچ وجه مغایر هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند.

در مورد چرائی وحدت و تلاش برای چاره جوئی بر پراکندگی در صفوف چپ ایران، از سوئی در نقد برخورد نیروهای چپ این مساله مطرح می شد که در برخورد به امر وحدت ما با یک مشکل ذهنی نسبت به وحدت مواجهیم. وقتی بحث وحدت می شود، همواره به دنبال نقاط افتراق می رویم، تا عناصر وحدت را کم رنگ تر کنیم. این مساله تاریخی است. از سوی دیگر تاکید می شد که مساله وحدت‌ها ایجاد کیفیت جدید است. بهترین دستاورد وحدت در صفوف چپ‌ها تغییر در فرهنگ و برداشت نسبت به چپ در جامعه است که نیروئی همواره در حال انشعاب فرض می شود. باید قدم برداشت و اتحاد ها را سازمان داد. نظر دیگری مطرح می کرد که وحدت برای وحدت نباید باشد. هم چنین باید توجه داشت که وحدت صرفا سلبی نبوده، جنبه ایجابی هم داشته باشد، زود گذر و شتابزده نبوده با برنامه، توام با نقد گذشته باشد. نه بر کمیت ها،بلکه بر هدف ایجاد کیفیت های جدید تاکید داشته باشد.

بعد از دو دور بحث در این مورد نیز، کلیات قطعنامه پیشنهادی به رای کنگره گذاشته شد و به تصویب رسید. سپس کمیسیونی برای تدقیق و نهائی کردن آن انتخاب شد.

قطعنامه در باره ائتلاف‌ها و وحدت حزبی (سند شماره ۲ اسناد مصوب کنگره) بعد از تدقیق و تغییراتی از سوی کمیسیون منتخب، در روز سوم دوباره به کنگره ارائه گردید و فقط در مورد ضمیمه شدن جمع بندی کمیسیون روابط عمومی سازمان از عملکرد «اتحاد عمل برای دمکراسی» بر بند اول آن، جداگانه رای گیری به عمل آمد که با ۵۰ درصد رای موافق و ۲۸ درصد رای مخالف، از حد نصاب لازم برای تصویب برخوردار نگردید و درنتیجه به قطعنامه اضافه نشد. سپس خود قطعنامه به رای کنگره گذاشته شد که با ۹۷ درصد رای موافق و ۳ درصد رای ممتنع تصویب گردید.

۳ – بررسی اصلاحات در ساختار تشکیلاتی

آخرین موضوع در دستور کنگره طرحی در مورد اصلاحات ساختاری در تشکیلات بود. در این زمینه سه سند وجود داشت. نخستین سند متنی بود که کمیسیون تشکیلات ارائه داده بود که در عین طرح ضرورت تغییرات ساختاری، تهیه طرح جامع برای آن را به یک پروسه واگذار کرده و کمیته مرکزی آینده را موظف به انجام آن می نمود. دومین سند متنی بود که تحت عنوان "طرح بحثی پیرامون تغییر ساختار سازمانی" با یک مقدمه در مورد ضرورت آن ارائه شده بود. سند سومی نیز، که دو سال قبل به کنگره ششم سازمان ارائه شده بود، مجددا از سوی پیشنهاد دهنده آن به کنگره ارائه شد. بحث تغییرات ساختاری حول این سه طرح آغاز شد و پیشنهاد دهندگان اسناد و دلایل ارائه آنها را با کنگره در میان نهادند. در خاتمه با توجه به روند بحث، پیشنهاد دهندگان از به رای گذاشتن پیشنهادات خود صرفنظر کرده و تنها حول قراری که کمیسیون پیشنهاد کرده بود (سند شماره ۳ اسناد مصوب کنگره) رای‌گیری به عمل آمد. بر اساس این قرار کمیته مرکزی آتی موظف شده است ظرف ۶ ماه طرح اساسنامه جدیدی را به تشکیلات ارائه نماید. این قرار با ۸۸ در صد رای موافق و ۱۲ درصد رای ممتنع به تصویب رسید. با تصویب این قرار سایر پیشنهادات به کمیسیون ارائه می شود تا در طرح جدید مورد استفاده قرار گیرند.

۴ – میزگرد مساله ملی

بنا به پیشنهاد هیات رئیسه بعد از پایان بحث در مورد تغییرات ساختاری، با توجه به حضور میهمانان از سازمان های دیگر قرار شد که بحث جداگانه ای روی مساله ملی و راه حل ها برای آن، تحت عنوان"مسئله ملی در ایران امروز" صورت بگیرد. در این میز گرد که با شرکت نمایندگان احزاب و سازمان های دیگر و نیز افرادی از سازمان ما به صورت بحث آزاد برگزار شد، اساس بحث روی راه حل ها متمرکز گشت و همانطور که به نحوی در صحبت ها در جریان کنگره مطرح شده بود، علاوه بر تاکیدات ویژه هر جریان و یا افراد شرکت کننده در این بحث، محور عموما روی راه حل ها و از جمله فدرالیسم متمرکز بود. در این مورد در صحبت با نمایندگان جریانات دیگر مطرح شد که با برگزاری سمینارها و ترتیب جلسات و گفت‌وگوهای مشترک، ادامه این بحث ها از سوی رهبری سازمان‌های حاضر و دعوت از دیگران برای مشارکت در این مباحث پیگیری شود.

۵– انتخاب کمیته مرکزی

انتخابات کمیته مرکزی آخرین موضوع در دستور بود. در آغاز بحث و تبادل نظر پیرامون شرائط نامزدهای عضویت در کمیته مرکزی و نیز تعداد اعضاء این کمیته صورت گرفت و نهایتا با تاکید بر اساسنامه در مورد شرائط عضویت، تعداد اعضاء کمیته مرکزی تعیین شد. در این رابطه تعداد کاندیدای عضویت در کمیته مرکزی و میل به پذیرش مسئولیت و پیشبرد وظائف پیشاروی چشمگیر بود. همچنین برای اولین بار علاوه بر اعضای اصلی، انتخاب اعضای علی البدل نیز با تصویب در کنگره، به اجرا گذاشته شد. طبق این اصل «در صورت کناره گیری دائم یا هر اتفاق دیگری که به عدم امکان فعالیت دائم یک عضو اصلی کمیته مرکزی منجر شود، عضو علی البدل جایگزین عضو اصلی خواهد شد.»

کنگره هفتم سازمان، با انتخاب کمیته مرکزی و اعضای علی البدل آن و با خواندن سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

۶ – برخی نکات دیگر درباره برگزاری کنگره

یکی از ویژگی های این کنگره تدارک سازمانیافته و کار با برنامه و جدی بر روی موضوعات آن از سوی کمیته مرکزی در دوره پیش از کنگره و نیز تلاش همه جانبه و شرکت فعال اعضای سازمان در تدارک سیاسی و فنی کنگره بود.

ویژگی دیگر این کنگره، شرکت میهمانان از سازمان‌های دیگر برای اولین بار در کنگره سازمان ما بود. حضور میهمانان و نیز مشارکت فعالانه آنان در تمامی مباحث کنگره، موجب غنای هر بیشتر بحث‌های ما و نیز درک اهمیت تصمیمات کنگره بود. فضای حاکم بر کنگره نشانگر جدیت در مباحث و دقت در کنه اختلافات، تاکید بر برجسته کردن نقاط اشتراک و تلاشی رفیقانه و به دور از هر گونه تنگ نظری برای رسیدن به راه حل‌های قابل قبول برای همه بود. صراحت در نظر و روحیه تفاهم از مختصات بارز این کنگره بود.

احساسی که هر کدام از رفقای میهمان در پایان کنگره در فرصتی که برای ارائه نظرات خود در باره این کنگره داشتند به تصویر کشیدند، حاکی از موفقیت کنگره در ایجاد رابطه با شرکت کنندگان بود. در صحبت‌های میهمانان از جو دمکراتیک و فرهنگ مدارا و تحمل مخالف در جریان کنگره و لزوم گسترش چنین فرهنگی نه فقط در مناسبات درون سازمانی بلکه در جامعه سخن به میان آمد. از شناخت‌ها و نزدیکی‌هائی که در بین افراد و سازمان‌ها در این چند روز ایجاد شده است، از گامی که برداشته شده است و باید ادامه داده شود، ابراز خرسندی شد و همچنین از ضرورت تماس بیشتر با نسل جوان، و استفاده بیشتر از روشها و تکنولوژی جدید در پیشبرد کارها صحبت شد.

تدارک مناسب و خوب فنی و اجرائی کنگره، از ویژگی های دیگر این کنگره بود. رفقای دست اندرکار چه در انتخاب محل و چه در تامین نیازهای شرکت کنندگان و چه در ترتیب دادن برنامه‌ها در طول کنگره و بعد از اجلاس روزانه کنگره، از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده بودند.

کنگره هفتم، از هر نظر یکی از کنگره‌های موفق سازمان بود.

کمیته مرکزی
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۲۵ مرداد ۱۳۸۴
۱۶ اوت ۲۰۰۶

قطعنامه در باره اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

۱- همراه با وخامت اوضاع و تشدید بحران در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و به رغم تداوم سرکوبگری های رژیم جمهوری اسلامی که بحران سازی در مناسبات خارجی را نیز وسیله ای برای تیز کردن تیغ سرکوبش در داخل و همچنین پوششی برای درماندگی اش در پاسخگوئی به مطالبات بیشمار مردم کرده است، دو سال گذشته شاهد گسترش و اوجگیری جنبش های اجتماعی در زمینه ها و اشکال گوناگون بوده است. در واقع، یکی از انگیزه های روی کار آوردن دارودسته نظامی- امنیتی احمدی نژاد نیز، تلاش رژیم برای مقابله شدیدتر و مهار جنبش ها بوده است .

۲- طبقه کارگر ایران، در شرایطی سخت و طاقت فرسا، مبارزه برای حق حیات و کار را به پیش می برد. تعرض به حقوق اولیه کارگران، عدم پرداخت بموقع دستمزدهای اندک، معلق کردن رسمی قانون کار موجود در مورد بخش اعظم کارگاه ها و بنگاه ها، حاکم شدن "قانون جنگل" در روابط کار را کاملا آشکار ساخته است. صدها حرکت اعتراضی، اعتصاب، تحصن و بستن جاده‌ها از سوی کارگران معترض به وقوع پیوسته که غالب آنها برای مطالبه دستمزدهای عقب افتاده و یا مقاومت در برابر اخراجهای دسته جمعی بوده است. اما مهم ترین تحول سال های اخیر، تلاش های گسترده گروه های زیادی از کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری بوده است که نمونه برجسته آن، مبارزات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران است. کارگران شرکت واحد با اقدام به احیای فعالیت سندیکای خود، برای اولین بار در ربع قرن گذشته، پرچم یک تشکل مستقل صنفی در یک بنگاه بزرگ خدماتی را برافراشتند و خواست کارگران را در متشکل شدن برای دفاع از حقوق خود عملی ساختند. اگر چه با تهاجم همه جانبه رژیم در زندانی کردن رهبران سندیکا، گروگانگیری خانواده های فعالان سندیکایی و دستگیری بیش از هزار نفر از کارگران شرکت واحد، این مبارزات به نتیجه مطلوب نرسیده است اما، این حرکت، که حمایت وسیع فعالین جنبش های اجتماعی و نیروهای سیاسی و نیز مجامع کارگری در سطح بین المللی برخوردار شده، آغازگر روندی در جنبش کارگری ایران است که جمهوری اسلامی قادر به توقف آن نخواهد بود .

۳- آخرین نمونه گردهمایی و حرکت اعتراضی زنان در تهران، در خرداد گذشته، نیز به روشنی نشان داد که جنبش زنان از پایدارترین و دامنه‌دارترین جنبش های اجتماعی در ایران است و تهدیدات، فشارها و هجوم وحشیانه قدارباندان خامنه ای و احمدی نژاد هم نمی تواند آن را متوقف نماید. زنان کشور ما اولین قربانیان سیاست تبعیض رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی بوده اندو همواره در اشکال مختلف به مقاومت در برابر آن برخاسته اند. در دو سال گذشته هم تلاش های گسترده ای در میان فعالان جنبش زنان برای تغییر قانون اساسی و دیگر قوانین، جهت رفع تبعیضات قانونی و تامین برابر حقوقی کامل با مردان، در قالب فعالیت کانون‌ها، تشکیل انجمن ها، برگزاری اجتماعات و انتشار نشریات مختلف، صورت گرفته و چهره خشن و غیر انسانی نظام کنونی را، بیش از پیش افشا کرده است .

۴- جنبش دانشجوئی ایران به تلاش ها و پیکارهای خود برای تامین حقوق صنفی و سیاسی، و خصوصا در دوره اخیر، برای مقابله با سیاست های دولت جدید در جهت اسلامی کردن باز هم بیشتر محیط های دانشگاهی و آموزشی و اعمال سلطه نهادهای مذهبی بر آنها، ادامه می دهد. این جنبش همچنین، نقش واسط بسیار مهمی در اشاعه فرهنگ مقاومت در برابر استبداد و بی حقوقی و اعلام همبستگی با دیگر جنبش های جاری اجتماعی(اعتراضات به وضعیت زندانها و زندانیان سیاسی، بازداشت وبلاگ نویسان و غیره) ایفا می کند. گرایش به استقلال در جنبش دانشجوئی، که نطفه های آن از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ قابل رویت بود، همان طور که موضع گیری آن در مورد نمایش انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری هم نشان داد، به گرایش غالب در این جنبش تبدیل شده است. این جنبش در زیر فشار شدید بوده و فعالان آن همواره در معرض محرومیت از تحصیل، بازداشت و حبس قرار دارند اما در عین حال، در تلاش برای تداوم حضور خود از یک استحکام نسبی برخوردار شده که رژیم دیگر قادر نیست به سهولت آن را قلع و قمع کند .

۵- جنبش روشنفکری در کشور ما نقش برجسته‌ای در تغییر فضای سیاسی و فراهم نمودن صحنه در جهت رشد و گسترش جنبش های دیگر دارد و به همین دلیل نیز همواره در زیر ذره بین و تهدید دائمی دستگاه های سرکوب قرار داشته است. طی دو سال اخیر و در اوج یکه‌تازی دولت جدید، جنبش روشنفکری و فرهنگی و از جمله کانون نویسندگان ایران و گروه وسیعی از روزنامه نگاران، هنرمندان و و کیلان دادگستری، در مقابل تهاجمات نه تنها سکوت نکرده بلکه با جسارت تحسین برانگیزی، با نام و نشان، دست به اعتراض زده است. آزادی نشر کتاب و مطبوعات، باز هم محدودتر شده است، در عین حال، امکانات و تلاش های مبارزه با سانسور و مقابله با خفقان حاکم نیز افزایش یافته است. تشکیل و فعالیت هزاران سازمان غیر دولتی در عرصه های گوناگون مسائل و مطالبات جوانان، زنان، کودکان، محیط زیست و همیاری‌های اجتماعی، نشانه بارزی از این تلاش هاست. انواع دخالت های دولتی در امور این نهادهای مدنی از قبیل ایجاد سازمان‌های فرمایشی و یا تلاش ارگان های حکومتی برای تابع نمودن آنها و مهمتر از اینها، برخورد امنیتی رژیم با آنها، همچنان مانع عمده رشد و گسترش آنها است .

زندانیان سیاسی و خانواده های آنها نیز، همچون گذشته نقش مهمی در تداوم اعتراضات علیه سیاست های سرکوب و افشای ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی داشته است .

معلمان و پرستاران ایران به مقاومت در برابر فشارهای طاقت فرسای اقتصادی و اختناق سیاسی ادامه داده و خواسته‌های صنفی و سیاسی شان را به اشکال گوناگون، مطرح و پیگیری کرده‌اند .

۶- حوادث دو سال گذشته در کردستان و خوزستان و اخیرا در آذربایجان، نیز نشان داد که جنبش‌ها و خواست های ملی همچنان یکی از مهمترین عرصه های چالش با جمهوری اسلامی است. با انکار حقوق دموکراتیک ملیت ها و اقوام ایرانی، رژیم حاکم کماکان بر سیاست سرکوب، زندان و اعدام و محو حقوق اولیه ملیت ها تاکید دارد و از هیچ فرصتی برای پیشبرد این سیاست فروگذار نمی کند. مقاومت مردم در برابر این سیاست و مقابله با ستمگری های روزمره و توسعه تلاش ها برای تامین حقوق ابتدائی، به همراه تاثیرات اوضاع جاری در منطقه، رشد و گسترش چشمگیری را در جنبش های ملی در چار گوشه ایران و به ویژه در کردستان، به وجود آورده است. حل مساله ملی بر مبنای اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم کرد و عرب و بلوچ و ترکمن در اقصا نقاط ایران، همچنان در سر لوحه خواسته‌های این جنبش‌ها است و بدون تحقق این خواسته‌ها نیز استقرار دموکراسی در کشور ما غیر ممکن خواهد بود .

۷- فقدان ارتباط و هماهنگی کافی در میان حرکت ها و پیکارهای پراکنده در هر کدام از جنبش های جاری، و خاصه درون جنبش کارگری، و فراتر از آن، فقدان پیوند لازم در بین جنبش های اجتماعی، با وجود اهداف مشترک و اشتراکات بسیار آنها، همچنان ضعف بزرگ آنها در فراروئی به جنبش فراگیر و سراسری علیه استبداد و حاکمیت جمهوری اسلامی و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است .

۸- عدم شکل گیری تا کنونی جنبش مقاومت سراسری در مقابل استبداد مذهبی و نبود اپوزیسیون مستقل نیرومند، کماکان از عوامل عمده ادامه حاکمیت رژیمی است که بیش از هر زمان دیگر متکی به سرنیزه است و با حیف و میل و تاراج ثروتها و دارائی های عمومی سعی در حفظ بساط خود دارد. اما تداوم و گسترش جنبش های اجتماعی و همچنین مسائل و تحولات منطقه ای نیز به نوبه خود،

دگرگونی هائی در صف بندیهای سیاسی حکومت و درون جناح های حکومتی پدید آورده است .

۹- تعیین محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری رژیم، بعد از تصرف مجلس در دو سال پیش، گام مهم دیگری در کنار زدن رقبا و تصاحب همه قوا و تمرکز بیشتر قدرت و یکدست تر کردن نسبی حکومت به نفع خامنه ای و جناح وی، جناح تمامیت خواه بوده است. اکنون تمامی قوای سه گانه رسمی، به علاوه ارگانهای متعدد دیگر، در اختیار این جناح است و از این لحاظ نیز، مستقیما در معرض اعتراضات و مبارزات مردمی قرار دارد. برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، نمایش دیگری از تقلب، دغلبازی و بی اعتباری حکومت بود. با وجود همه تمهیدات آن، طبق ارقام رسمی، حدود ۲۰ ملیون نفر از دارندگان حق رای از شرکت در آن خوداری کردند. هر چند که تبلیغات انتخاباتی پیرامون رسیدگی به "مشکلات معیشتی" و "مسائل جوانان" و نظایر اینها در کشاندن اقشاری از مردم به پای صندوق ها و دادن رای به کاندیداهایی مانند کروبی و احمدی نژاد، تا اندازه ای، موثر بوده، و اگر چه بی اعتباری اصلاح طلبان حکومتی و بی آبروئی گسترده رفسنجانی، در ترکیب نهائی آرای نامزدها تاثیر داشته است، اما عامل تعیین کننده در "پیروزی" احمدی نژاد، همانا دخالت وسیع و سازمان یافته جناح خامنه ای، "بیت رهبری" با کارگردانی شورای نگهبان و اجرای سپاه پاسداران و بسیج و برخی نهادهای وابسته دیگر، در جریان اخذ و شمارش و اعلام آرا بوده است. این جناح که حتی قادر به توافق بر سر کاندیدای واحدی هم نشده بود، توانست با تبانی و تمرکز عمده نیروهای "حزب بادگانی" خود بر روی نامزد ناشناخته تر و بهره گیری از تاکتیک "حرکت با چراغ های خاموش"، رفسنجانی و طرفدارانش را که در انتظار بازگشت مجدد"سردار سازندگی" به مسند ریاست جمهوری بودند، غافلگیر کند. اما نحوه برگزاری و سرهم بندی دو انتخابات اخیر بر همگان آشکار کرد که جناح غالب حکومتی حتی دیگر حاضر به پذیرش انتخاب در محدوده تنگ و اختصاصی "خودی" ها نیز نیست. رسوائی بی سابقه دو انتخابات اخیر، بیش از هر زمان دیگری، فقدان مشروعیت واقعی این حکومت را کاملا بر ملا ساخت .

۱۰- اصلاح طلبان حکومتی، که هنوز حضور کمرنگی در مجلس، رسانه ها و بعضی نهادها و انجمن ها دارند، در پی شکست آشکار و تصفیه های اخیر، بیش از دیگر جناح ها تضعیف شده اند. آنها بعد از هشت سال حضور در راس قوه مجریه، فقط موقعیت خود را در حکومت از دست نداده اند، با بحران هویت، تشتت درونی و از دست دادن بخش بزرگی از پایگاه اجتماعی شان رو به رو هستند. ناتوانی اصلاح طلبان در عمل به وعده هایشان، تزلزل در مواضع‌شان در تمامی عرصه ها به غیر از "حفظ نظام" که "دغدغه" و انگیزه اساسی آنها بوده، انفعال و بی ارادگی در مقابل تهاجم نیروهای مخالف اصلاحات در درون حکومت و نادیده گرفتن بخش بزرگی از خواستهای عادلانه توده ها، عوامل اصلی شکست دیروز و بی هویتی امروز آنهاست .

۱۱- رفسنجانی و دار و دسته او، که هنوز در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در میان بخشی از روحانیت، اقلیت مجلس، مطبوعات،مدیریت بعضی از بنگاه‌های دولتی و خصوصی و غیره، حضوری فعال دارند، می‌کوشند که در برابر تهاجمات جناح غالب، حتی‌الامکان نیروها و پایگاه خود را حفظ و بخشی از اصلاح طلبان سابق را جذب کرده و ظرفیت خود را به عنوان «محلل» یا حلقه واسطه در حل مناقشات و بحران‌های درونی حکومت نگهدارند. بخشی از گردانندگان و عناصر این جناح، و به ویژه خاندان رفسنجانی، طی دو دهه گذشته ثروت‌های گزافی به چنگ آورده و سرمایه‌های کلانی در داخل و خارج انباشته‌اند که، صرفنظر از «دغدغه حفظ نظام» که مورد اشتراک همه دستجات حکومتی است، به هیچ وجه حاضر نیستند آنها را در معرض مخاطرات داخلی و خارجی قرار بدهند. به همین دلیل نیز، عوامل این جناح در حکومت اکنون در جستجوی «راه کار»ی برای حل بحران اتمی جمهوری اسلامی به خاطر جلوگیری از خطر مسدود شدن حساب‌ها، محاصره اقتصادی و یا تهاجم نظامی خارجی هستند .

۱۲- جناح تمامیت خواه که همگی در تبعیت از ولی فقیه، به منزله سرکرده جناح، همداستانند، عملا از سه دسته مختلف تشکیل می شوند: اول دارو دسته شخص خامنه ای، که به عنوان "کارگزاران" وی ریاست یا کنترل بخش بزرگی از ارگانهی حکومتی را در دست دارند، دوم جریانات و کادرهای سنتی تر این جناح که در نهادهائی چون شورای نگهبان، "جامعه روحانیت"، "جمعیت موتلفه"، "آبادگران" و غیره حضور دارند و سوم دسته ای از فرماندهی سپاه و بسیج رژیم و تعدادی از مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی قبلی و فعلی و ارگانهای دیگر که حول محور ریاست جمهوری احمدی نژاد گرد آمده اند. دولت جدید هم دولتی ائتلافی است که پست های آن، به نسبت های متفاوت، بین این سه دسته اصلی تقسیم و تصاحب شده است. دسته اخیر که بتازگی به مقام و موقعیت های فعلی خود رسیده است، گروه هایی از مسئولان و عوامل ارگانهای امنیتی و نظامی رژیم، "انصار حزب اله"، انجمن های مذهبی حکومتی، بنیادهای اقتصادی و نهادهای مشابه آنها هستند که غالبا از جمله عاملان ترور، بازداشت و شکنجه مخالفان، ایجاد و اداره زندان های مخفی، حمله به اجتماعات مردم و مراکز فرهنگی، سانسور و توقیف مطبوعات وغیره بوده اند. این دسته، در دوران دولت اصلاح طلبان حکومتی و در روند مقابله آنها و به واسطه این گونه اقدامات و تهاجمات، نقش و موقعیت نسبتا بالاتری در درون حکومت پیدا نموده و به یکی از نقاط اتکای اصلی نهاد ولایت فقیه تبدیل شده است. به غیر از برخی اقشار متحجر و متعصب مذهبی که هنوز از این دستجات طرفداری می کنند، بخش غالب پایگاه اجتماعی این جناح را افراد و عناصر جیره بگیر رژیم، با عناوین گوناگون، تشکیل می دهند .

۱۳- تنزل نسبی موقعیت روحانیت و متقابلا، ارتقای موقعیت فرماندهی سپاه و بسیج در ساختار حکومتی یکی دیگر از جا به جایی های مهم در سالهای اخیر بوده است. بیزاری روزافزون توده ها از حکومت ملایان و بدنامی بیشتر عناصر سابقه دار و سرشناس رژیم، توسل بیش از پیش ولی فقیه به نیروهای نظامی و امنیتی برای عقب راندن رقیبان و همچنین سهم خواهی افزونتر بخشی از فرماندهان سپاه و مسئولان امیتی، موجب آن شده است که اکنون دیگر سپاه پاسداران تنها سرنیزه سرکوبگری و فقط حافظ قدرت حکومت اسلامی نیست، بلکه خود شریک روحانیت در این قدرت است. این امر نه تنها "قاعده بازی" تاکنونی در میان جناح های حکومتی را بر هم می زند، بلکه موقعیت خود ولی فقیه را هم در برابر توقعات و جاه طلبی های فرماندهان نظامی شکننده تر می کند .

۱۴- بازگشت به گذشته یکی از شعارها و سیاست های دولت جدید است که خود را "دولت اسلامی" می نامد و در اندیشه ایجاد "جامعه اسلامی" و نهایتا "حاکمیت جهانی اسلام" است. بازتاب بلاواسطه این سیاست، تشدید خفقان، سرکوب و سانسور، فشار بیشتر بر زنان و جوانان و محدودیت افزونتر بر فعالیت های هنری و فرهنگی و انجمن ها و نهادهای مدنی و متقابلا ترویج بیشتر تعصبات و خرافات مذهبی، اعطای کمک های کلان به "حوزه ها"، راه اندازی "کاروان های زیارتی"، تبدیل دانشگاه به گورستان جانباختگان جنگ ویرانگر و نظایر اینهاست. تنش آفرینی، ستیزه جویی و بحران سازی در روابط خارجی و در صحنه منطقه ای و جهانی، یکی دیگر از شگردهای "دولت اسلامی" است که طرح شعارهای یهودستیزانه و نژادپرستانه و تشکیل گروه های "عملیات استشهادی" (انتحاری) از نمونه های آشکار آنست. اما در اثر این قدرت نمائی ها و تحریکات، بحران ناشی از ماجراجویی های اتمی جمهوری اسلامی که از چند سال پیش شروع شده، طی یک سال گذشته شدت و دامنه افزونتری یافته، به یک بحران بزرگ بین المللی تبدیل گردیده و خطر تقابل و رویارویی با جامعه جهانی را دو چندان ساخته است. شعارهای "پوپولیستی" اسلامی دولت احمدی نژاد در باره "بردن پول نفت بر سر سفره های مردم" ضمن آن که عملا در آمدهای سرشار نفتی را هرچه بیشتر در معرض چپاولگری نهادها و بنیادهای حکومتی موجود و ارگانها و گروه های تازه به قدرت رسیده می گذارد، با تخریب وسیع تر شالوده تولیدی اقتصاد و دامن زدن به تورم شدید قیمتها، باقی مانده قوت لایموت محرومان و زحمتکشان را نیز از سفره آنها می رباید .

۱۵- چارچوب اصلی سیاست اقتصادی این دولت نیز همان سیاست معروف "تعدیل اقتصادی" است که در عمل، تلفیقی از لیبرالیسم افسارگسیخته و یکه تازی انواع نهادها و بنیادهای مافیایی دولتی، خصوصی و اختصاصی وابسته به سران و وابستگان جناحها و دستجات حکومتی است. بحران اقتصادی گریبانگیر جامعه ما در دوره گذشته حادتر شده و با ادامه و اجرای سیاستهای دولت جدید نیز

شدیدتر می شود. اقتصاد ایران، به رغم برخورداری از درآمدهای نفتی- که در چند سال اخیر به سطح کاملا بیسابقه ای رسیده است- نه توان پاسخگویی به نیازهای اساسی اکثریت مردم را دارد که با گرانی و فقر فزاینده روبرو هستند، نه امکان رقابت با صنایع و تولیدات خارجی را دارد که تعطیلی و بسته شدن روزانه کارخانه ها و کارگاه ها گواه آنست و نه قدرت ایجاد اشتغال برای نیروی کار که روز به روز معضل بیکاری شدیدتر می شود. بیش از ۵ ملیون از جوانان و جویندگان کار در ایران از مساله بیکاری رنج می برند که نزدیک به یک ملیون نفر از آنها را تحصیلکرده های دانشگاهی تشکیل می دهند. مساله فقر در جامعه ما، که از ثروتهای طبیعی و انسانی زیادی برخوردارست، چنان ابعادی یافته است که ۳۰ تا ۴۰ در صد مردم زیر خط فقر مطلق به سر می برند. این امر به نوبه خود، نشانه روشنی از تشدید بی سابقه نابرابری در توزیع درآمدهاست. رواج بیکاری، گسترش فقر، تشدید نابرابری ها و تبغیضات، اشاعه فساد، تن فروشی، اعتیاد، قاچاق و انواع آفات و بزهکاری های اجتماعی را به دنبال آورده است. رواج یاس، نومیدی و بی چشم اندازی، به ویژه در میان جوانان، از نتایج مسلم شرایطی است که حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است .

۱۶- اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز طی سال های اخیر شاهد دگرگونی در صف بندی های درون خود بوده است. شکست اصلاح‌طلبان حکومتی، که بر توهم "دموکراسی دینی" نقطه پایان گذاشت و تحولات داخلی و بین المللی مختلف اثرات پا بر جایی در صفوف درونی اپوزیسیون بر جای نهاده است. اکنون عمده ترین صف بندیهای درون اپوزیسیون ایران را می توان به ترتیب زیر ارائه کرد :

ا لف - نیروهایی که خواهان حق حاکمیت مردم هستند. دولت را تابع رای و اراده مردم می دانند. برجدائی دین از دولت تاکید می کنند و هر گونه حکومت مذهبی و هر گونه بازگشت به سلطنت را منتفی دانسته خواستار استقرار جمهوری هستند. اکثر جریانات، احزاب و شخصیت های دمکرات و چپ ایران، در زمره این نیروها هستند.این بخش اپوزیسیون بزرگترین پتانسیل را در میان آزادیخواهان و جنبش های اجتماعی دارد. گر چه از نبود پیوندهای ضروری با آن جنبش ها رنج می برد .

ب- نیروهایی که از حکومت مشروطه، چه اسلامی و چه سلطنتی آن، دفاع می‌کنند و در واقع حق حاکمیت مردم را به مذهب و متولیان مذهبی یا حق موروثی پادشاه مشروط می کنند. از یک سو جریانات مذهبی که رسما جدائی نهاد دین از نهاد دولت را نپذیرفته اند، در این زمره اند و از سوی دیگر طرفداران بازگشت به مشروطه سلطنتی، در این گروه بندی قرار دارند. گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه، سلطنت طلبان، دشمنان دیرین دموکراسی و استقلال را به تکاپوی تازه ای انداخته است و برخی جریانات دیگر نیز از هم اکنون به این حضور و استفاده از آن برای تغییر رژیم، امید بسته اند .

۱۷- طی دوره اخیر، روند اوضاع سیاسی و اجتماعی در داخل، بیش از پیش در معرض تاثیرات تحولات منطقه ای و جهانی واقع شده است. دولت آمریکا، در تعقیب اهداف امپریالیستی و اجرای نقشه های درازمدت خود در خاورمیانه، تحت عنوان "خاورمیانه بزرگ" حضور و نفوذش را در این منطقه گسترش می دهد. عراق و افغانستان همچنان زیر اشغال نظامی آمریکا و متحدانش هستند و ایران، سوریه، لبنان و فلسطین هم آماج عمده دیگر آن نقشه ها را تشکیل می دهند. رژیم جمهوری اسلامی که خود سابقه ای طولانی در تنش آفرینی و دخالت جوئی در امور همسایگان و دیگر کشورهای منطقه داشته و از جریانات افراطی اسلامی مثل "حزب الله" در لبنان، "جهاد اسلامی" و "حماس" در فلسطین نیز حمایت می کند، با بهره گیری از نابسامانی های افزونتر اوضاع منطقه در پی تهاجم نظامی آمریکا و متحدین آن، و با روی کار آوردن دارودسته احمدی نژاد، شدت و وسعت بیشتری به این گونه اقدامات خود داده است. اکنون جمهوری اسلامی در مرکز توجه دولت آمریکا در منطقه قرار دارد. این دولت با انگشت گذاشتن روی ماجراجوئی های اتمی رژیم حاکم بر ایران، توانسته است دیگر قدرت های غربی و بخش مهمی از کشورهای جهان را هم به این نتیجه به رساند که نه تنها استمرار حمایت‌های این رژیم از جریانات مذهبی افراطی و تروریستی، بلکه ادامه برنامه های اتمی آن هم خطری برای صلح جهانی است .

چشم اندازها

۱۸- در حالی که با تداوم و تشدید بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم، نیازهای اساسی چون آزادی و تنفس در فضای آزاد، کار و اشتغال، بهداشت و درمان و آموزش، مسکن، آسایش و صلح برای اکثریت عظیم مردم ایران بیش از هر زمان دیگری محسوس و مبرم گشته است، چشم انداز نزدیک تحولات کشور ما قبل از همه به چگونگی حل بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است .

۱۹- هدف استراژیک دولت آمریکا در مورد ایران، بعد از یک دوره امید به تحولات درونی جمهوری اسلامی، در اساس تلاش برای تغییر رژیم ایران یا تبدیل آن به یک رژیم مطلوب آمریکا با استفاده از هر وسیله ممکن است و پرونده اتمی جمهوری اسلامی امکان عملی کردن آن را بیش از همیشه فراهم کرده است. بخش غالب هیات حاکمه فعلی آمریکا، در صدد اجرای "طرح عراق" و یا در مساعدترین حالت، پیشبرد "الگوی لیبی" در مورد جمهوری اسلامی است. لکن جناح غالب جمهوری اسلامی، با رجزخوانی، قدرت نمائی و یا نمایش "ورود به باشگاه اتمی" می‌خواهد که از الگوی "کره شمالی" پیروی کند .

۲۰- اتحادیه اروپا که همواره تلاش نموده است با دادن امتیازات اقتصادی و سیاسی، جمهوری اسلامی را به دست کشیدن از ماجراجوئی‌های اتمی و به تعدیل در سیاست‌های منطقه‌ای خود ترغیب کند، بعد از شکست آخرین مذاکرات مستقیم و از سرگیری فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم به وسیله رژیم، با ارجاع پرونده اتمی ایران به "شورای امنیت" موافقت کرده و عملا در کنار دولت آمریکا قرار گرفته است. روسیه و چین به دلایل گوناگون با اعمال تحریم‌های اقتصادی و به طریق اولی اجرای "طرح عراق" در مورد ایران از مسیر "شورای امنیت" همراهی ندارند. اما با ادامه ماجراجوئی‌های رژیم و با توجه به مجموع ملاحظات بین المللی، تغییر موضع این دولت‌ها نیز بعید به نظر نمی‌رسد. مجموعه پیشنهادهای متضمن "تشویقها" و "تهدیدات" مختلف در مورد برنامه هسته‌ای و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی، که اخیرا از جانب پنج دولت عضو دائمی "شورای امنیت" و دولت آلمان به رژیم ارائه شده، به روشنی بیانگر آنست که قدرت های بزرگ جهانی حاضر به پذیرش دستیابی احتمالی این رژیم به سلاح اتمی نیستند. حتی در صورت عدم توافق اعضای دائمی "شورای امنیت" نیز اعمال تحریم اقتصادی و یا تهاجم نظامی یکجانبه از طرف دولت آمریکا و متحدانش دور از انتظار نیست .

۲۱- رژیم حاکم می‌کوشد که با تحریک احساسات و "غرور ملی" در داخل و بهره‌برداری از حساسیت‌ها و تعصبات بخشی از مسلمانان جهان، با تکرار تهدیدات در توسعه تروریسم اسلامی، استفاده از "سلاح نفت" و بستن تنگه هرمز، خروج از "پیمان منع گسترش " سلاح‌های اتمی و به طور کلی، با بالا بردن هزینه‌های اعمال مجازات‌های اقتصادی و یا تهاجم نظامی برای دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی آنها را ناگزیر از انصراف از اجرای آن مجازات‌ها و مذاکره با رژیم نماید. ولی پیشبرد این سیاستها در عمل خطرات تحریم و جنگ با همه تبعات فاجعه بار آنها را افزایش داده و باز هم افزایش می‌دهد .

۲۲- بحران سازی های جمهوری اسلامی به واقع می تواند فجایع بزرگ دیگری برای جامعه ما به بار آورد اما تقلاهای رژیم برای بازگرداندن عقربه های زمان ثمری نخواهد داشت. بازگشت به شعارها و سیاست‌های آغازین جمهوری اسلامی برشدت خفقان و سرکوب می افزاید، ولی قطعا نمی تواند جنبش‌های اجتماعی جاری را متوقف سازد. نه فقط شرایط بین المللی و جامعه جهانی امروز بلکه اساسا وضعیت حاضر جامعه ما نسل جوانی که در این دوران سر برآورده است اجازه چنین بازگشتی را نخواهد داد .

۲۳- در درون حکومت نیز اراده واحدی پشت همه سیاست‌های کنونی وجود ندارد. نحوه قبضه قدرت توسط جناح غالب، از طریق حذف آشکار و تحقیرآمیز رقبای درون حکومتی و افزودن بر فشارهای متعدد بر این رقبا بعد از راندن آنها، عملا در درون حکومت هم مقاومت در برابر جریان حاکم را دامن زده است. جا به جائی های گسترده در درون دستجات حکومتی طی دو سال گذشته، هنوز به نقطه "تعادل" نرسیده است و دعوا در داخل جناح غالب و در میان مجموعه جناح های رژیم استمرار خواهد یافت. در این منازعات، چگونگی برخورد به بحران بین

المللی اتمی نیز مزید بر علت شده است به طوری که شکست احتمالی دولت احمدی نژاد در این زمینه می تواند به خاتمه "ماموریت" و کنار رفتن این دولت منتهی شده وصف بندی‌های درونی دیگری پدید آورد. گسترش رویگردانی از حکومت مذهبی در میان طرفداران و حتی کارگزاران دیروز آن، به اشکال گوناگون، موجب تضعیف بیشتر باقی مانده پایگاه اجتماعی آن شده و می تواند به تقویت اپوزیسیون یاری رساند .

۲۴- مقاومت در برابر سیاست سرکوب و خفقان، رشد و گسترش اعتراضات در جنبش‌های اجتماعی مختلف و مقابله با مشکلاتی که کارگران ، زنان، جوانان، دانشجویان، دانشگاهیان، معلمان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و روشنفکران جامعه با آنها دست به گریبانند، گسترده تر از آنست که جریان حاکم با توجه به شکاف در درون حکومت بتواند بر آنها غلبه کند. جنبش های مدنی و حرکت های اعتراضی کارگران و زحمتکشان با حضور خود در صحنه و با طرح خواسته‌هایی در کسب حقوق خویش، فضای جامعه را تغییر می دهند و جو رعب و وحشتی را که هدف و ضرورت ادامه سیاست سرکوب است، درهم می شکنند. مهمتر از همه، از درون این اعتراضات، تشکلها و نهادهای مستقلی سربرمی‌آورند که صرف وجود آنها نفی قدرت مطلق حکومت است .

۲۵- عملکرد رژیم جمهوری اسلامی و تجربه هشت سال دولت اصلاح طلبان حکومتی، برای همه کسانی که در اندیشه تحولات سیاسی پایداری در ایران هستند، نشان داده است که هیچ گونه تحول پایداری بدون تغییر اساس نظام کنونی امکان پذیر نیست. نخستین گام برای خروج از نابسامانی های موجود و حل بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است .

سیاست های ما

۲۶- هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی است. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دموکرات، چپ و آزادی‌خواه، همه فعالان جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت‌ها، جریانات و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می‌خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگوئی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی، رفع هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد، برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است .

۲۷- ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش‌های سازمان یافته و خودآگاه اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و مهمترین آنها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادیخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده‌های مردم مردم از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبش‌های جاری اجتماعی است که پیکارهای جمعی جسورانه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی و اجتماعی، نمونه برجسته‌ای از تلفیق میان آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش‌ها به مثابه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتفی شدن هر گونه بازگشت آن و بی حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می کنیم .

۲۸- تبعیض و ستم ملی در ایران، مساله‌ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان ، کمکی به حل آن نمی کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت‌آمیز مساله ملی بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن بسیار اهمیت دارد .

۲۹- ما از گسترش مبارزات صنفی، مطالباتی و سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت ها و اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه ها و اقشار اجتماعی دفاع می کنیم و بر همبستگی آنها تاکید می کنیم. از هرگونه تلاش کارگران و فعالین سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری استقبال می‌کنیم، تقویت تشکل‌های مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می‌دانیم، از ایجاد تشکل‌های مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می‌نمائیم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می‌کنیم. از حقوق اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه‌های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می‌گیرند، دفاع می کنیم .

۳۰- ما، در شرائط کنونی سیاست‌های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی پاسخ گذاشتن مکرر درخواست‌های مراجع بین‌المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هر گونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست ها می‌دانیم. ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه‌جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی، مسئول هر پیآمدی از این قبیل را در شرائط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح‌دوست و مدافع منافع مردم در وهله اول باید افشاء کردن نقش جمهوری اسلامی در تشدید این بحران و تلاش برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی بحران اتمی و جلوگیری از تحریم وجنگ، مستلزم :

-احترام به مقاوله نامه‌ها، پیمان‌ها و موازین بین المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آن‌ها است .

-پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین المللی، پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین‌المللی

-پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از جریانات مذهبی افراطی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان بر پایه منافع متقابل

-دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری‌های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است .

۳۱- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای بازکردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی های مردم از طریق مجامع بین المللی استقبال می کنیم و مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دمکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت‌های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش‌های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دمکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی‌دانیم. ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت‌های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می‌دانیم .

قرار کنگره در رابطه با اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی

ماده واحده برای اصلاح اساسنامه سازمان:

کنگره، کمیته مرکزی آینده را موظف می سازد که بررسی ساختار تشکیلاتی و ارائه اساسنامه جدید را برای انطباق اصول تشکیلاتی با شرایط جدید فعالیت سازمانی، در دستور کار گذاشته، برای آن گروهی کاری تعیین نموده و حداکثر ظرف ۶ ماه پیش نویس اساسنامه جدید را ارائه داده و با زمانبندی معین (حداکثر ۶ ماه) به بحث در تشکیلات برای تصویب بگذارد.

قطعنامه
درباره ائتلاف ها و وحدت حزبی

۱- اتحاد وسیعی از جریانات و نیروهای چپ دمکرات و آزادیخواه

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، از بدو پیدایش تا کنون، برای شکل گیری اتحادی دمکراتیک از سازمانها و احزاب دمکرات و انقلابی تلاش زیادی کرده است. حاصل این تلاشها در سال ۱۳۷۸ شمسی به توافق حول قرارداد "اتحاد عمل پایدار سیاسی" بین حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر و ما انجامید، که فعالیتهای خود را تحت نام "کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی" ادامه داد. اگرچه این اتحاد تقریبا به سه سازمان سیاسی محدود ماند ولی از همان ابتدا سازمان ما در فکر گسترش صفوف آن بود. اما مشکلات این اتحاد بیش از آن بود که تلاشهای ما بتواند بر آنها غلبه کند. در یک تحلیل کلی، مشکل اصلی "اتحاد عمل برای دمکراسی" را می‌توان در برداشتهای متفاوت اعضاء آن از هدف، چشم‌انداز و ساختار آن ارزیابی کرد. سازمان ما و حزب دمکرات کردستان این اتحاد را در چارچوب همکاری‌های جبهه‌ای با هدف فراروئیدن به یک آلترناتیو دمکراتیک می‌دیدند، در حالیکه سازمان راه کارگر اساسا چنین نظری نداشت و از آنجا که با تشکیل جبهه‌ای فراطبقاتی مخالف بود، این اتحاد را در این راستا نمی‌دید.

علیرغم این در سال ۱۳۸۲ تلاش‌هایی برای گسترش کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی آغاز شد، که نهایتا به نتیجه نرسید. این در حالی بود که "کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی" از مدتی قبل با بحران درونی روبرو بوده و هیچگونه فعالیتی نداشت. شکست مذاکرات برای گسترش آن، عملا آن را به تعطیلی کشاند.

سه سازمان توافق کردند تا در چارچوب دیگری برای شکل گیری یک اتحاد وسیع تلاشهای خود را از سر گیرند، ولی سیر حوادث و تحولات گوناگون، زمان لازم برای نتیجه‌گیری از این تلاش‌ها را نداد و نهایتا با انتشار پیام آقای مصطفی هجری، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به رئیس جمهور آمریکا، سازمان راه کارگر به همکاری خود با "کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی در ایران". به این دلیل که بند هشتم پلاتفرم از طرف حزب دمکرات کردستان ایران نقض شده است، خاتمه داد. ما نیز انتقاد و نگرانی خود را طی نامه‌ای به دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران اعلام نمودیم، اما بر این باور بوده و هستیم که همکاری و سوابق این سه حزب و سازمان عمیق‌تر از آن است که با یک موضعگیری سیاسی خاتمه پیدا نماید.

ما بر آن بودیم که حداقل می‌بایست پایان تلاش‌های مشترک هشت ساله را با یک بررسی و جمعبندی مشترک اعلام کنیم. متاسفانه چنین نشد. با این حال بدنبال خروج راه کارگراز « قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی» درست این بود که ما انحلال این کمیته و دلایل آن را منتشر می‌کردیم.

اکنون همکاری محدودی بین ۴ حزب و سازمان (حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران- کومه له، سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت وسازمان اتحاد فدائیان خلق ایران) وجود داشته و زمینه گسترش آن وجود دارد. ضروری است با دیگر احزاب و سازمان‌ها، محافل جمهوری‌خواه و فعالین چپ، متشکل و غیرمتشکل، برای شکل دادن به یک ائتلاف وسیع گفت و گو شود و ظرف سال آتی به ارزیابی از پیشرفت کار بنشینیم. هدف ما شکل گیری اتحادی وسیع از جمهوری خواهان برای استقرار دموکراسی در ایران است.

در تجربه بیش از یک دهه تلاش برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع، عوامل گوناگونی و از جمله سوابق سیاسی، اختلافات نظری، برنامه‌ای و غیره گاه به تنهایی و گاه با هم، مانع از موفقیت این تلاش‌ها شده‌اند. پیچیدگی کارسیاسی و تحولات دائمی چه در سطح جامعه و حکومت و چه در درون نیروی سیاسی به صورت دائم پارامترهای نزدیکی و دوری سازمان‌ها را تغییر می‌دهند. تجارب نشان می‌دهد که هیچ فرمول ثابت و از پیش تعیین شده‌ای برای شکل‌گیری ائتلاف سیاسی وجود ندارد و متغیرهای متعددی در لحظه در موفقیت یا شکست این تلاشها نقش بازی می‌کنند. به همین دلیل راهی جز ادامه تلاش‌های فوق وجود ندارد. سازمان ما می‌بایست با تکیه بر پرنسیب‌های که در سند کنگره ششم برای یک ائتلاف وسیع، بر آنها تاکید شده است همچنان برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع تلاش کند. کمیته مرکزی آینده باید تلاش‌های تاکنونی را دنبال کند.

۲- همکاری چپ

در زمینه ائتلاف‌ها و همکاری‌های موردی بین سازمان‌های چپ تاکنون تلاش‌های پراکنده‌ای صورت گرفته است، اما هیچیک به نتیجه مطلوبی نرسیده است. در این سال‌ها بیشتر همکاری سازمان‌های چپ با یکدیگر در چارچوب حرکت‌های دمکراتیک و در درون انجمن‌های دمکراتیک صورت گرفته است.

در زمینه "اتحاد و ائتلاف چپ" سازمان ما در سال‌های گذشته تلاش‌هائی داشت و برای تشکیل یک ائتلاف چپ، مذاکرات چند جانبه‌ای بین چند سازمان سیاسی چپ ایران و سازمان ما پیش رفت. این روند به نتیجه نرسید و متوقف شد. علاوه بر عوامل بازدارنده بیرونی، در درون سازمان ما نیز یک نظر واحد، یک برداشت یکسان و یک تعریف مشترک از"ائتلاف چپ" وجود ندارد. این اختلافات باعث شد تا درون سازمان اراده موثری برای پیشبرد این مسئله، علیرغم مصوبات گوناگون در این زمینه، شکل نگیرد.

در چند سال اخیر زمینه تفاهم و نزدیکی برنامه‌ای و بویژه توافق بر سر یک برنامه سیاسی در درون جنبش چپ ایران و به ویژه چهار سازمان سیاسی چپ یعنی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران- کومه له، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت و ما، دیده می‌شود. از این رو زمینه‌ی نزدیکی، همکاری و هماهنگی فعالیت های سیاسی و نظری بین نیروهای چپ از گذشته آماده‌تر است اما هنوز موانعی بر سر راه همکاری گسترده و همه جانبه این چهار سازمان سیاسی وجود دارد.

ما بر لزوم همکاری و اتحاد نیروهائی که برای سوسیالیزم می‌رزمند، تلاش برای گسترش همکاری و هماهنگی نیروهای چپ، بویژه چهار سازمان فوق که نزدیکی بیشتری دارند، تاکید داریم. در این رابطه لازم می‌دانیم که همکاری‌ها را در هر سطحی که ممکن باشد، از گفتگو دیالوگ گرفته تا فعالیت‌های مشترک در زمینه مسائل کارگری، زنان، جنبش‌های اجتماعی، مسائل نظری، تبلیغاتی و انتشاراتی و غیره تشدید کرده و تلاش خود را برای یافتن زمینه‌ی تفاهم بین نیروهای چپ افزایش دهیم. ضروی است این همکاری‌ها از چنان اشکالی برخوردار باشند که بتوانند مشارکت نیروهای فعال سیاسی چپ غیرمتشکل را هم در بر گیرند.

اتحاد و همگرائی جریانات چپ، بایستی گامی در جهت تحقق برقراری پیوند و ارتباط با جنبش‌های اجتماعی جاری در ایران و بویژه جنبش کارگران و دیگر مزد حقوق بگیران باشد.

در زمینه وحدت، در چند سال گذشته تمایلاتی در بین بخشی از نیروهای سیاسی چپ و سازمان ما برای غلبه بر پراکندگی و لزوم تلاش در جهت وحدت حزبی شکل گرفته است. تحولات سیاسی ایران و تحولات درونی بخشی از نیروهای سیاسی چپ نیز چشم اندازهای مثبتی را گشوده است. سازمان ضمن تلاش برای گسترش همکاری‌ها بین سازمانهای سیاسی چپ و بویژه چهار سازمان سیاسی چپ فوق الذکر، به مسئله وحدت در چپ توجه داشته و هر آیینه فعالیتها و اقدامات مشترک با دیگر سازمانهای سیاسی به سطحی رسید که زمینه وحدت سازمانی را مهیا کرد، کمیته مرکزی سازمان تلاشهای خود را برای رفع موانع پیشاروی آن متمرکز خواهد کرد.

سند غیرمصوب ارائه شده به کنگره

قطعنامه پیرامون عام ترین روندهای سیاسی و مهمترین وظیفه ما

۱ -جنبش های مردم ایران در زمینه های فرهنگی، صنفی و سیاسی و جنبش خلق های ایران چنین می نمایاند که جامعه ایران وارد مرحله تاریخی کیفیتا متفاوتی می شود و آن اینکه مردم ما به این خودآگاهی بسیار با اهمیت تاریخی رسیده اند که برای پیشبرد مبارزه و استقرار جامعه مدرن باید نهادهای مستقل مدنی خود را بوجود بیاورند.

۲ -دولت کنونی بیشتر دولت پاسدارهاست که مورد تائید رهبر رژیم اسلامی ایران می باشد و اساسی ترین هدف آن عقب راندن و سرکوب جنبش مردمی در ایران است.

۳ -هدف اصلی رژیم از برنامه های اتمی، "تامین امنیت" نظام اسلامی حاکم بر ایران است که نتیجه آن به گروگان گرفتن مردم ایران و قرار دادن مردم در معرض خطرات مهلک و تهاجم خارجی است.

۴ -در مقیاس ملی عامل اصلی بحران اتمی، رژیم جمهوری اسلامی است.

۵ -امپریالیسم آمریکا مانع اصلی دمکراسی مردمی، در مقیاس جهانی است و دولت کنونی امریکا دولتی جنگ افروز است.

۶ -اصلی ترین نیروئی که می تواند رژیم جمهوری اسلامی را از بحران آفرینی های اتمی باز دارد، جنبش های مردم ایران است.

۷ -مهمترین وظیفه ما برقراری پیوندهای نظری و عملی با جنبش های مردم ایران و در صدر آن جنبش طبقه کارگر برای کمک به گسترش این جنبش ها بطور عام و برای عقب راندن جمهوری اسلامی از بحران آفرینی های اتمی بطور خاص می باشد.

۸ -ما همچنین باید سیاست های جنگ افروزانه امپریالیسم آمریکا را افشا کرده و بر علیه آن مبارزه کنیم.

۹ -ما مخالف محاصره اقتصادی علیه ایران هستیم و علیه هر تجاوز خارجی به کشورمان به مبارزه خواهیم پرداخت.

ابراز همدردی شرکت کنندگان در کنگره هفتم با قربانیان جنگ در لبنان

کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، در شرائطی برگزار می گردد که جنگ خانمانسوز دیگری در منطقه بحرانی خاورمیانه در جریان است. همزمان با کنگره ما غرش بمب ها هست و نیست مردم لبنان را نابود می کند. شرکت کنندگان در کنگره انزجار عمیق خود را از این جنگ و ویرانی و کشتار ناشی از آن ابراز می دارند. بمباران مناطق مسکونی، مراکز اقتصادی، فرودگاه ها، جاده های ارتباطی و پل ها توسط ارتش اسرائیل در سراسر لبنان هم چنین شلیک موشک به مناطق مسکونی در اسرائیل توسط حزب الله را، بشدت محکوم می نمایند .

شرکت کنندگان در کنگره ، نابودی زیرساخت اقتصادی لبنان توسط ارتش اسرائیل را، سوء قصدی بر تلاش جمعی مردم لبنان برای بازسازی کشور خود بعد از سال ها جنگ داخلی و دخالت خارجی می دانند .

شکی نیست که راه اصلی اجتناب از این قبیل جنگ ها، حل ریشه ای مساله فلسطین، پایان دادن به اعمال قهر و خشونت از سوی دولت اسرائیل، گردن نهادن بر راه حل دو دولت مستقل فلسطین و اسرائیل ، عقب نشینی کامل اسرائیل از سرزمین های اشغالی فلسطین، سوریه و لبنان است. تنها در این صورت است که می توان امیدوار بود، راه توسل به جنگ مسدود شود و صلح و آرامش واقعی به منطقه باز گردد.

شرکت کنندگان در کنگره، با آرزوی دستیابی به یک صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه، همدردی عمیق خود را با بازماندگان قربانیان جنگ اعلام می دارند و هم صدا با تمامی نیروهای طرفدار صلح در سراسر جهان آرزوی صلح و امنیت برای مردم رنج دیده منطقه بحرانی خاورمیانه دارند.

شرکت کنندگان کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پیام کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به خانواده ها و بازماندگان کشتار جمعی سال ۶۷ در زندان ها

خانواده های محترم قربانیان فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷
بازماندگان جان باختگان راه آزادی و عدالت

با درود بر یاد و خاطره آن عزیزان و همدردی عمیق با شما در فقدان دردناکشان، در هیجدهمین سالگرد این فاجعه بزرگ همراه با شما خاطره شکوهمند این عزیزان را ارج می گذاریم .

هیجده سال پیش در همین روزها بود که ملاقات شما با عزیزانتان قطع شد و در پاسخ به مراجعات مکرر شما بعد از ماه ها دوندگی، ساکی حاوی آخرین وسائل عزیزانتان همراه با خبر اعدام شان در اختیار شما گذاشته شد. نه از دلیل اعدام آن ها که سال ها از محکومیت شان می گذشت و برخی از آن ها حتی در آستانه آزادی بودند، خبری بود و نه چرائی این جنایت و نه از محل دفن آن ها نشانی در دست بود... ابعاد واقعی این جنایت هنوز هم که در آستانه هیجدهمین سالگرد آن قرار داریم، بر هیچ کس روشن نیست. هفده سال پیش با کشف گور های دسته جمعی در خاوران و تجمع شما دور هم دیگر در این گورستان بود که گوشه ای از این جنایت بزرگ آشکار شد. اما هنوزهم بعد از این همه سال، کسی از تعداد واقعی قربانیان این کشتار آگاه نیست. همین قدر روشن است که در سراسر کشور، بعد از قطع ملاقات با خانواده ها، با استناد به حکم شخص خمینی، دست جلادان ریز و درشت حکومتی برای سلاخی زندانیان در سراسر کشور باز گذاشته شده بود. جوخه های مرگ در همه زندان ها به حالت آماده باش درآمده بودند و سفیران مرگ آیت الله خمینی با پرواز از زندانی به زندانی دیگر، درعرض مدت زمان بسیار کوتاهی، هزاران زندانی سیاسی را با ترتیب دادن یک سوال و جواب کوتاه، به جوخه های مرگ می سپردند.

رژیم جمهوری اسلامی با دست زدن به کشتار جمعی زندانیان سیاسی، یکی از بزرگترین جنایات تاریخ معاصر ایران را مرتکب شده است. جنایتی که نه می تواند فراموش شود و نه کسی قادر به پاک کردن آن از حافظه تاریخی مردم ایران است.

ما با احترام به خاطره جانباختگان این جنایت هولناک اعلام می کنیم که در تلاش برای اجرای عدالت همراه و همپای شما هستیم و از یاد نمی بریم که آمران و مجریان این کشتار، هم چنان در مراکز قدرت حکومتی نشسته اند. ما هم صدا با شما نظام جمهوری اسلامی را مسئول اصلی این جنایت بزرگ می دانیم وخواستار

اجرای عدالت و بازداشت و محاکمه آمران و عاملان این فاجعه بزرگ در یک دادگاه صالحه به اتهام جنایت علیه بشریت هستیم.
ما با ارج گذاردن بر تلاش شبانه روزی شما در زنده نگهداشتن نام و یاد این جانباختگان راه آزادی کشورمان، در مقابله با اقدامات توطئه گرانه حکومت برای از بین بردن آثار جنایت خود در خاوران، و با پشتیبانی از تجمعات شما در یادبود این عزیزان، با تمام وجود خود را در کنار شما احساس می کنیم و دست تان را در تلاش برای اجرای عدالت در حق قربانیان کشتار سال ۶۷ می فشاریم.

ما همراه با شما و در کنار شما یاد این عزیزان را که در اسارت دژخیمان خود، چیزی جز جان خود در کف نداشتند و در راه دفاع از آزادی و حیثیت انسانی خود و در تلاش برای بنیان جهانی بهتر، از جان خود نیز گذشته اند، گرامی می داریم و در برابر خاطره تابناک آنان سر تعظیم فرود می آوریم .

یادشان گرامی، راهشان پایدار و آرمان های انسانی شان پیروز باد
شرکت کنندگان در کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پیام‌های رسیده به کنگره سازمان

پیام حزب دمکرات کردستان ایران، دفتر سیاسی

به کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای گرامی اعضای رهبری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران!
شرکت کنندگان در هفتمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران!
با درود گرم و صمیمانه برگزاری هفتمین کنگره‌تان را به یکایک شما دوستان و از طریق شما به همهٔ اعضا و هواداران سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تبریک می‌گوییم. امیدواریم کنگره‌تان پربار و در اتخاذ تصمیم و تعیین خطوط سیاسی واقع‌بینانه موفق باشد.
رفقا و دوستان ارجمند !
کنگره شما در شرایطی بس حساس، در شرایط بن‌بست و نابسامانی اوضاع جمهوری اسلامی و تنش و بحران در منطقه و نیز بحران ناشی از برنامهٔ هسته‌ای رژیم با جامعهٔ بین‌المللی، برگزار می‌گردد.
برگزاری انتخابات سراسر نادمکراتیک و فرمایشی ریاست جمهوری در ایران و تعیین محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری رژیم حاکم بر ایران که آخرین میخ را بر تابوت توهم «اصلاح پذیری» رژیم ولایت فقیه کوبیده و به عموم، به ویژه به آنهایی که چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن داشتند، ثابت کرد که تنها راه خاتمه دادن به استبداد دینی حاکم، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در کلیت آن می‌باشد. از طرفی جمهوری اسلامی، علیرغم نمایش‌های ظاهری به تشدید اقدامات سرکوبگرانه مبادرت ورزیده و امروز شکننده‌تر از هر زمان در محاصره مشکلات حل نشدنی و تنگناهای غیرقابل خروج قرار دارد، از طرف دیگر، نارضایتی از شرایط موجود و سرنگونی کل نظام حاکم، به یک خواست همگانی مبدل شده است.
تلاش‌ها و تمهیدات تمامیت خواهان، یعنی یکدست‌تر شدن استبداد حاکم نیز نه فقط گرهی از کلاف سر در گم نظام و بحران‌های آن نمی‌گشاید، بلکه، همان طور که شاهدیم، زمامداران جمهوری اسلامی را بیش از پیش در برابر مردم و مطالبات روزافزون معیشتی و آزادیخواهانه قرار داده و زمینه گسترش جنبش‌های مردمی را بیشتر فراهم آورده است. گسترش حرکات اعتراضی کارگران، زنان، دانشجویان، روشنفکران و اندیشه‌سازان و حرکت‌های بالنده ملیت‌های تحت ستم ایران در دورهٔ اخیر، شاهد زندهٔ این مدعاست.
در چنین شرایطی، هم بسط مبارزه علیه این نظام و هم گشودن دورنمای نظام جایگزین، ضرورتی درنگ ناپذیر است که احزاب، سازمان‌ها و نیروهای دمکرات و آزادیخواه باید بیش از گذشته در جهت آن تلاش به عمل آورند و به آن پاسخ گویند. این طیف وسیع، ولی پراکنده، وظیفه دارد، همگام با تشدید مبارزه برای سرنگونی نظام حاکم و متحد نمودن نیروهای خود برای پیشبرد و پیروزی این مبارزه، در عین حال در ارائه آلترناتیو و دورنمای روشنی از نظام جایگزین و اعتلای جنبش همگانی مردم برای استقرار این آلترناتیو بکوشد. به باور ما، یک سیستم فدرال، دمکراتیک و لائیک دورنما و بدیلی است که می‌تواند به ضرورت‌های دمکراسی و تأمین حقوق شهروندان و ملیت‌های تحت ستم ایران پاسخ دهد. استقرار چنین سیستمی، هم تضمین‌گر تأمین حقوقی و مشارکت مستقیم همهٔ مردم در عموم ارگان‌های قانون‌گذاری و اجرایی، هم ضامن تأمین حقوق ملی ملیت‌های تحت ستم و تحکیم وحدت در میان خلق‌های کشور و هم تضمین‌گر رشد موزون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است.
حزب دمکرات کردستان ایران که سالیان دراز و در شرایطی دشوار، با استواری در راه برچیدن بساط رژیم جمهوری اسلامی، تأمین حقوق انسانی و ملی خلق کرد و ایجاد ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه کرده و در این راه قربانی‌های بی‌شمار و بزرگی از جمله از دست دادن بسیاری از اعضا و کادرها، و در رأس آنان رهبران و بزرگ‌مردانی چون زنده‌یادان دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی را متحمل شده است، در شرایط حساس کنونی، چون گذشته، همچنان استوار در این راه از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نخواهد کرد. حزب ما بر این باور است که دمکراسی تحمیل شدنی نیست و بلکه این امر تنها توسط خلق‌های ایران و مبارزهٔ مشترکشان قابل دستیابی است. بر این اساس، ما معتقدیم که سازمان دادن مبارزه‌ای هماهنگ، متحد و گسترده برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار سیستمی که تأمین کنندهٔ حقوق تمامی مردم ایران و ملیت‌های تحت ستم آن باشد، وظیفه‌ای است که در شرایط حساس کنونی در برابر همهٔ نیروهای آزادیخواه و از جمله سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران قرار دارد و ضرورتی درنگ ناپذیر است که همه این نیروها با احساس مسئولیت و درایت و بذل مساعی لازم باید در جهت تحقق آن گام بردارند.
ما بر پایهٔ شناخت دیرینه‌ای که از احساس مسئولیت سازمان فدائیان خلق ایران داریم، انتظار داریم که کنگره‌تان بتواند با تحلیل واقع‌بینانه از وضعیت ایران و منطقه به اتخاذ تصمیمات سیاسی مناسب گام‌های بازهم بیشتری در پاسخگویی به این نیاز مشترک امروز خلق‌های ایران بردارد. ما صمیمانه آرزومند برگزاری یک کنگره موفق برای شما به مثابه یکی از متحدان دیرین خود در هدف مشترکمان هستیم.
رفیقانه و دوستانه دست یکایک شما شرکت کنندگان در کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را می‌فشاریم.
با درودهای دوباره
حزب دمکرات کردستان ایران – دفتر سیاسی

پیام سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت)

به کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
رفقای گرامی!
برگزاری هفتمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را به شما ، دوستداران سازمان تان و همه مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی در ایران شادباش می گوئیم. ما برای

کنگره هفتم شما که تامین اتحاد فراگیر نیروهای جمهوریخواه دمکرات و سکولار و اتحاد چپ را با تکیه بر ارزیابی اوضاع سیاسی کشور ، سطح رشد جنبش و تبیین چشم اندازها ، هدف قرار داده است کامیابی آرزومندیم. ما امیدواریم این کنگره در راستای تقویت هر چه بیشتر جنبش دمکراسی و عدالتخواهی ، ارتقای نقش چپ دمکرات در این جنبش تصمیمات راهگشاتری اتخاذ کند و با کلان نگری و برداشتن گام های بزرگ جنبش دمکراسی را بیش از پیش یاری رساند.

رفقا!
شمادر سند سیاسی پیشنهادی تان به کنگره، به درستی تاکید کرده اید که به موازات وخامت اوضاع و تشدید بحران در عرصه های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی کشور و تداوم سرکوب رژیم ، امر برآمد جنبش های اجتماعی و حرکات اعتراضی اقشار و گروهای صنفی و اجتماعی و جنبش های ملی – منطقه ای وارد فرآیند نوینی شده اند. تشدید سرکوب مخالفان و دگراندیشان ، رعب آفرینی و گسترش فضای پلیسی در جامعه ، نتوانسته سد راه خیزش کارگران ، زنان ، جنبش های ملی ، دانشجویان و پیوند هنرمندان ، نویسندگان و روشنفکران با این اقشار باشد و روند رو به ارتقای آن را متوقف سازد.حکومت اگرچه با اعمال قهر و کاربرد نیروی نظامی مانع پیوستگی این حرکات اعتراضی و پیوند سراسری آنها با هم می باشد اما اقشار مختلف مردم با کاربست اشکال متنوع مقاومت و نافرمانی و ایستادگی در برابر زورگویی های رژیم در جهت تبدیل مقاومت در برابر استبداد ، دمکراسی خواهی و رعایت حقوق بشر به گفتمان غالب جامعه گام بر می دارند. این نیروها صرف نظر از آن که از چه گروه و قشری باشند همه در پایان دادن به استبداد و استقرار یک نظام دمکراتیک در کشور دارای اتفاق نظر هستند وبدیهی است که انتظار دارند اپوزیسیون ، اعم از نیروهای سیاسی داخل کشور و آن دسته احزاب وسازمان هایی که رهبری آنها به ناگزیر در خارج از کشور مستقرند ، به مسئولیت خود عمل کند و با تمام توان در راه سمت دهی و سامانیابی این مبارزه بکوشد.

رفقای گرامی!
در سال های اخیر ما و شما مشترکا در شکل اتحاد عمل و اتحاد سیاسی برای تحقق این هدف تلاش کرده و در همین راستا تدوین پلاتفرم مشترک با دیگر احزاب و سازمان ها را تدارک دیده ایم ودر جریان ترسیم سیمای یک جمهوری دمکراتیک و سکولار که آلترناتیو جمهوری اسلامی باشد ، در یافته ایم که بسیار فراتر از کلیات با هم اشتراک نظر داریم. شما و ما با صراحت اعلام کرده ایم که برای تحقق عدالت اجتماعی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک و سکولار مبارزه می کنیم که در آن آزادی اندیشه ، بیان و آزادی های مدنی و اجتماعی مندرج در منشور حقوق بشر و قطعنامه های پیوست آن تضمین گردد ، هر گونه امتیاز موروثی و دینی مغایر دمکراسی اعلام شود و یگانه منشاء مشروعیت حکومت رای مردم باشد ، تبعیض در هر شکل آن پایان یابد، دین از دولت جدا شود و برابر حقوقی افراد صرف نظر از جنس ، تبار ، عقیده ، مذهب، تعلق زبانی ، ملی و قومی فراهم آید.
با همه اینها واقعیت این است که جمهوریخواهان دمکرات و سکولار از بیان این اشتراکات فراتر نرفته و هنوز به طور جدی وارد عرصه سازمانگری نشده اند..سازمانگری مستلزم تدوین رئوس سیاست ، برنامه عمل و بیان شفاف راه گذار از استبداد به دمکراسی است.جنبش دمکراتیک ما از این کمبود همچنان رنج می برد که در جمعی سیاست محور اتحاد می شود و در جمعی دیگر راه گذار بر جستگی پیدا می کند و به پیوستگی منطقی این دو و ضرورت توافق بر سر راه گذار که اتفاقا در مقاطعی می تواند نقش محوری در بسیج نیروها بیابد ، کم توجهی می شود.
بیان این سخن به معنی نادیده گرفتن تحول مثبت در عملکرد اپوزیسیون نیست . در دوره اخیر عملکرد اپوزیسیون دموکرات سازنده و رو به رشد بوده است . امروز شرایط به گونه ای است که اعلام اراده دمکراسی خواهی و پرهیز دادن از فزونخواهی، به امری عمومی در جنبش تبدیل شده و آن نهاد های سیاسی که به گمان برخی فعالان آنها، تاسیس این نهاد ها پایان دوران احزاب و سازمان ها تلقی می شد در عمل و پراتیک روزمره سرانجام دریافته ا ند که تغییر بزرگ و تحول بنیادین به نیروی بزرگ با پایه اجتماعی نیاز دارد وچنین نیرویی نه در برنامه این وآن نهاد سیاسی می گنجد و نه این و آن نهاد به تنهایی قادر است چنان نیرویی را بسیج کند که بتواند بدون ائتلاف و اتحاد با احزاب و سازمان ها در فرآیند تحولات سیاسی ایران نقش موثری بازی کند. بر همین اساس هم است که این نهاد ها و جریانها هر چه بیشتربه اراده خود در جهت اتحاد و اتفاق نیروهای اپوزیسیون سمت داده اند. چنین تحولی در صفوف اپوزیسیون ارزنده ، امید آفرین و در راستای سیاست ائتلاف وسیع است. ائتلافی که ما و شما پیگیرانه در جهت تحقق آن تلاش می کنیم و به درستی در قطعنامه کمیسیون تدارک سند اتحاد و ائتلاف شما بر تداوم آن و مشارکت فعال برای ایجاد یک آلترناتیو فراگیر و دمکراتیک جمهوریخواه در برابر وضع بحرانی کشور تاکید شده است. موفقیت ما در شکل گیری چنین ائتلافی یک پیروزی بزرگ برای نیروی دموکراسی ایران است. ما با حضور در این چالش تاریخی و روند دمکراتیزه کردن کشور، هم می توانیم پیوند مان را با نیروهای دمکرات تقویت کنیم و هم از این طریق مواضع چپ را در جامعه مستحکم تر سازیم.
رفقای عزیز !
دست همه شما را به گرمی می فشاریم و صمیمانه برای کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران آرزوی موفقیت داریم.

هیات سیاسی – اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت)
یکشنبه اول مرداد ماه۸۵ ۱ ۳

پیام شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

رفقای گرامی!
شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران درودهای گرم و صمیمانه خود را بمناسبت برگزاری کنگره هفتم شما ابراز می دارد و برایتان نشستی پربار و موفقیت هر چه بیشتر در تصمیم گیری ها و تدوین برنامه و سیاست های آتی سازمان را آرزو دارد.

رفقای عزیز!
کنگره شما در شرایطی حساس و پرمخاطره، در شرایط نابسامانی اوضاع ایران، بحران داخلی و تهدیدها و خطرهای خارجی، در شرایط تنش و بحران عمیق در خاورمیانه، ادامه تجاوزات آمریکا در منطقه و تهاجم گسترده اسرائیل، حمایت همه جانبه آمریکا علیه فلسطین و لبنان برگزار می شود. مردم عراق و منطقه از آتش جنگ آمریکا و پیامدهای ویرانگر آن رهائی نیافته، فاجعه دیگری آفریده شد؛ کشتار مردم فلسطین و لبنان، ویرانی مناطق مسکونی، راههای ارتباطی، پل ها، تاسیسات ساختاری، منابع آب و برق و آوارگی و فرار یک میلیون نفر از مردم لبنان، هنوز آغاز این فاجعه است و باید در انتظار قربانیان بعدی و گسترش احتمالی این فاجعه جنون آمیز به کشورهای دیگر بود.
اهمیت توجه ما به رویدادهای منطقه تنها در این نیست که سرنوشت ایران بعنوان یک کشور بزرگ منطقه، با سرنوشت این منطقه درآمیخته است، بلکه حساسیت و اهمیت موضوع در عین حال در آنست که کماکان در میان بخشهائی از نیروهای سیاسی این توهم وجود دارد که می توان از آمریکا برای استقرار دمکراسی در ایران استفاده کرد. به همین جهت همه ما، همراه با تمامی نیروهای صلح دوست، آزادیخواه و مترقی ایرانی وظیفه داریم، افزون بر اعتراض و خشم و نفرت نسبت به این تجاوزات و جنگ افروزی در منطقه و مبارزه با آن، دشمنی آمریکا را با استقرار دمکراسی در کشورهایمان نیز، به استناد این واقعیت ها و تجارب نشان دهیم.
سیاست و عملکرد امپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی در تمامی نیم قرن گذشته و اخیرترین موارد آن از جنگ عراق تا حمایت همه جانبه، از تهاجم اسرائیل به فلسطین و لبنان، بیان آشکار نقض خشن حقوق بشر، تجاوز افسار گسیخته به حق حیات و حقوق انسانی و دشمنی با صلح و آزادی و دمکراسی است.
رفقا! کنگره شما در شرایطی برگزار می شود که مافیای نظامی– امنیتی حاکم بر جمهوری اسلامی برغم یکدست کردن سه قوه، همچنان در محاصره مشکلات حل

نشدنی و تنگناهای غیرقابل خروج است، نه سرکوب ها و دستگیری در ایران، نه عوامفریبی ها در زمینه بهبود شرایط زندگی و معیشت مردم و نه بحران سازی پروژه هسته ای و تحریک در عرصه جهانی، هیچ یک نتوانسته است گره های کلاف سردرگم نظام را بگشاید و از برآمد بحران های پیش روی جلوگیری کند. جمهوری اسلامی همچنان در برابر اکثریت بزرگ مردم و مطالبات معیشتی و آزادیخواهانه آنها قرار دارد و مانع تحقق آنهاست.

سازمان شما سالهاست در کنار دیگر نیروهای سوسیالیست و آزادیخواه، با مبارزه بی وقفه علیه جمهوری اسلامی، در راه براندازی این نظام و استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک تلاش کرده است. برغم این تلاش و تمامی مساعی مشابه، ما کماکان با واقعیت پراکندگی سازمانی، با اختلاف نظرهای بزرگ و کوچک نظری و سیاسی و فقدان برنامه و سیاستی که بتواند گروههای پراکنده موجود را به جریانی بزرگ و موثر در تحولات ایران تبدیل کند، روبرو هستیم. بهمین جهت امروز نیز در ادامه تلاش های تاکنونی، بسط مبارزه علیه جمهوری، گشودن چشم انداز نظام جایگزین و متحد شدن نیروهای هرچه بیشتری از مبارزان چپ و دمکرات به گرد آن، همچنان ضرورت مبرمی است که در برابر ما قرار دارد. در این زمینه بویژه نیروهای چپ و سوسیالیست می توانند و وظیفه دارند نقشی موثر ایفا کنند و پیشگام و ضامن تحقق این امر بزرگ باشند. ایفای چنین نقشی اما مستلزم آنست که خود بر پراکندگی موجود در صفوف خویش غلبه کنند. با توجه به این نیاز انکار ناپذیر، مبرم و سرنوشت ساز، باید با تمام نیرو و امکانات، از یکسو در راه ایجاد یک جنبش مستقل، نیرومند و سازمان یافته چپ گام برداریم و ابزار سازمانی متناسب با انجام این وظیفه را بوجود آوریم و از سوی دیگر بکوشیم با نیروهائی که به دمکراسی باور دارند و در پی براندازی این نظام، به اتکا مردم و بدست مردم اند، اتحادهای لازم و ممکن را سازمان دهیم. طبعا نباید نادیده گرفت که:

۱– هر گونه اتحاد باید بر اساس بازبینی تلاشهای گذشته در این عرصه و بررسی دلائل ناکامی این تلاش ها صورت گیرد،

۲– این اتحادها نه بمعنای نمایندگی مردم و نه بطور اولی بمعنای جایگزینی مردم و مبارزه آنهاست. پایان دادن به حیات رژیم حاکم مستلزم رشد مبارزه طبقاتی و مبارزات معیشتی و مطالباتی طبقات و اقشار مختلف اجتماعی، کارگران، زنان، دانشجویان، ... گسترش جنبش های مقاومت سازمان یافته و سرانجام گسترش مبارزه همگانی مردم است و این فقدان همان چیزی است که عمر جمهوری اسلامی را طولانی کرده است،

۳– این اتحادها در عین حال نمی تواند جایگزین مردم و مبارزه آنها شود، باید به اشکال مختلف و با یافتن تدابیر و وسائل لازم در راه یاری رساندن به این مبارزه و یاری رساندن به برانگیختن این مبارزه کوشید،

۴– اتحاد پایدار باید بر روی ویژگی های اصلی نظام آینده، بر روی ویژگی های جمهوری بدیلی که به ضرورت های دمکراسی و تامین حقوق شهروندان، ملیت ها و اقوام ایران پاسخ دهد و در چارچوب یک برنامه سیاسی و عملی، شکل گیرد. تنها چنین اتحادی می تواند بتدریج به اهرمی موثر در براندازی جمهوری اسلامی تبدیل شود.

رفقای عزیز!

امیدواریم این کنگره بتواند با تحلیل واقع بینانه از وضعیت ایران، منطقه و خارج از کشور و با اتخاذ تصمیمات و رهنمودهای سیاسی و سازمانی ضروری، گام هائی موثر در راستای پاسخ به این نیازها بردارد.

پیام کومه‌له – سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

به کنگرهٔ هفتم سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

رفقای گرامی کمیته مرکزی اتحاد فداییان خلق ! دوستان عزیز شرکت کننده در کنگره !

درودهای گرم و رفیقانهٔ ما را بپذیرید. برایتان کنگره‌ای پربار و موفقیت‌آمیز آرزو می‌کنیم. ضمن تشکر و سپاس از اینکه ما را به کنگره‌تان دعوت کرده‌بودید، بسیار متأسفیم که امکان پیدا نکردیم مستقیماً در جمع شما رفقا و دوستان عزیز شرکت کرده و مهم‌ترین مسائل مبتلابه جنبش و مبارزه را در این چند روزه با شما به بحث و تبادل نظر بنشینیم.

در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم در ایران رسالت بزرگی بر دوش سازمان‌ها و مبارزان چپ قرار گرفته است. تحلیل واقع‌بینانه و درک درست از اوضاع تغییر یافته در جهان و منطقه و به طریق اولی در ایران شرط اولیه برای برداشتن گام‌های اولیه در جهت تحقق این رسالت است. آرمان‌ها از جمله آرمان رسیدن به آزادی، سوسیالیسم و عدالت اجتماعی یک ضرورت همیشگی در جامعه‌ای است که در آن استثمار، ستم و سرکوب وجود دارد. با وجود این شرایط مبارزه برای رسیدن به این آرمان‌ها دائماً در حال تغییر و گام برداشتن در این جهت مستلزم بازبینی مداوم این شرایط و فاکتورهای مؤثر در محیط مبارزه است. چپ ایران و به خصوص آن بخش از سازمان‌ها و مبارزین قدیمی که بنا به اجبار زمانه و سرکوب سیاسی به تبعید طولانی مدت ناچار شده‌اند، شاید بیش از فعالین چپ در داخل نیاز به شهامت در این بازبینی و اعلام رهایی از دگم‌های گذشته دارند. باید با این تمایل قدیمی در جهت ساده کردن مسائل و جایگزینی دگم‌ها با تلاش و زحمت واقعی برای پیدا کردن راه مبارزه در شرایط بسیار پیچیده‌ای که هر دم در پیش پای جنبش قرار می‌گیرند، به طور واقعی مبارزه کرد و از حملات هیستریک مخالفین هراسی به دل راه نداد. با شناختی که ما در همکاری‌مان با شما داشته‌ایم اطمینان داریم که شما جایگاه شایسته‌ای در این راه خواهید داشت.

جنبش برای آزادی و دمکراسی و سرنگونی رژیم دیکتاتوری مذهبی در ایران از نبود یک اپوزیسیون متحد بسیار رنج برده است. کومه‌له همیشه بر این امر مهم تأکید کرده و در این جهت در حد توان خود گام برداشته است. در همان حال ایجاد یک قطب چپ در ایران شرط تأمین منافع حیاتی طبقات فرودست و کارکن در مبارزه برای عدالت اجتماعی و سوسیالیسم می‌باشد. در این راه نیز باید گام برداشت و کار کرد. تجارب ما در دور اخیر مبارزات مردم ایران به خصوص این را نشان داده است که شرکت چپ سوسیالیست ایران در یک تلاش وسیع برای مبارزه جاری برای دمکراسی و آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی عرصه بسیار مهمی برای چپ و متحد شدن خود این چپ می‌باشد. یک چپ متحد در یک اتحاد سراسری برای آزادی و دمکراسی می‌تواند و باید به ستون محکم چنین اتحادی تبدیل شود. با عروج چپ ایران به صف مقدم مبارزه و جنبش زمینه‌های واقعی و اجتماعی نیز برای سازماندهی کارگران و اقشار تهیدست برای عدالت اجتماعی و سوسیالیسم امکان پذیر خواهد بود.

کار فراوانی در این راه در پیش پای ما قرار دارد. می‌توان گفت که ما هنوز در حال برداشتن قدم‌های اولیه در این جهت هستیم. با همه اینها همکاری ما در این چند سال اخیر با شما و دیگر دوستان نمونهٔ بسیار ارزشمندی است که باید آن را حفظ کرد و گسترش داد، چرا که نشان می‌دهد که این عملی بوده و تنها یک آرزوی دست نیافتنی نیست.

از نظر ما ایران آینده اگر می‌خواهد یک ایران دمکرات و آزاد باشد راهی جز این ندارد که دارای یک نظام غیر متمرکز و فدرال باشد. بر عکس تبلیغات هیستریک و ادعاهای شوینیستی، خطر بزرگ از هم گسیختگی و گسترش نفرت در میان ملل تشکیل دهندهٔ ایران، ندیدن این واقعیت و تکرار پارانوی شوینیستی تجزیه طلبی و تجزیهٔ ایران است. در مبارزه علیه این فرهنگ تک‌صدایی، انحصار طلبی فرهنگی و ستم و سرکوب ملی نیز نیروی چپ و سوسیالیست در ایران رسالت بزرگی بر دوش دارد. در کنار پرداختن به چالش‌های بزرگی که جامعهٔ ایران و به طبع آن ما و شما نیز با آن روبرو هستیم، حل مسئله ستم ملی در ایران و فراتر رفتن از تکرار شعارها و فرمولبندی‌های سنتی نیز چالش بسیار بزرگی است که از روبرو شدن با آن گریزی نیست. ما مطمئن هستیم که کنگره شما به این امر مهم نیز خواهد پرداخت.

ما بار دیگر برای کنگره‌تان در اتخاذ تصمیم برای ادامهٔ مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن در اهداف بزرگی که در پیش دارید، آرزوی موفقیت می‌کنیم و دستتان را به گرمی می‌فشاریم.

کمیتهٔ مرکزی کومه‌له – سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان

۲۸ ژوئیه ۲۰۰۶

از افاضات «چلبی»های وطنی!

محمود بهنام

با تشدید تخاصمات بین رژیم جمهوری اسلامی و دولت جرج بوش، فعالیت‌های «احمد چلبی»های ایرانی هم فزونی می‌یابد. روزنامه نگار ایرانی، امیر طاهری، طی مقاله‌ای مدعی شد که رژیم اسلامی در ایران قانونی گذرانده یا می‌خواهد بگذراند که، بر اساس آن، یهودیان ایرانی ناگزیر به پوشیدن لباس‌های منقّش به ستارهٔ زرد خواهند شد. این نوشته نخستین بار در روزنامه کانادایی «نشنال پست» در ماه مه گذشته به چاپ رسید و بعد از آن هم در نشریات دیگر، از جمله روزنامه «نیویورک پست»، در «وبلاگ»ها و رادیوهای مختلف چاپ و پخش شد. برخی از این نشریات هم، علاوه بر نقل مقاله، عکس‌هایی نیز از یهودیان ملبس به لباس‌های دارای ستاره زرد مربوط به دوران آلمان نازی به چاپ رساندند تا قرینه سازی مورد نظر خود را تکمیل نمایند .

رژیم حاکم بر ایران تاکنون جنایات بی‌شماری مرتکب شده و در صورت ادامه حاکمیت شوم آن می‌تواند بر فهرست جنایات خود نیز بیفزاید. علاوه بر سرکوب و اختناقی که بر عموم مردم ایران تحمیل می‌شود. اقلیت‌های مذهبی و قومی و از جمله هموطنان کلیمی ما هم، فشارها و تضییقات مضاعفی را متحمل می‌شوند. اما خبری که امیر طاهری مدعی آن شده بود، توسط هیچ کدام از خبرگزاری‌ها، منابع مستقل خبری، ناظران مسائل ایران و یا کسانی که به ایران رفت و آمد می‌کنند، تأیید نشد و معلوم گردید که این خبر کاملاً ساختگی است. روزنامهٔ کانادایی تکذیبیه آن را چاپ و از خوانندگانش عذرخواهی کرد ولی بسیاری دیگر از رسانه‌ها این کار را نکردند . برپایهٔ گزارش تحقیقی که «لاری کُهلر – اِسِز»، از سردبیران هفته‌نامه نیویورکی «جوئیش ویک» تهیه کرده و در مجله آمریکایی «نیشن» (۳ ژوئیه ۲۰۰۶) به چاپ رسیده است، نه تنها این خبر جعلی بوده بلکه جاعل آن هم سوابق زیادی در زمینهٔ این نوع جعلیات دارد. نمونهٔ دیگری از آنها، مقاله‌ایست که طاهری در سال گذشته میلادی در روزنامه «نیویورک پست» چاپ کرد و ضمن آن مدعی شد که محمد جواد ظریف، سفیر فعلی رژیم در سازمان ملل، یکی از دانشجویان فعال در گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹ بوده است. بر اساس تحقیق از استادان معلوم گردیده که فرد مذکور، در آن ایام در یکی از دانشگاه‌های کالیفرنیا مشغول تحصیل بوده و، بنابراین ادعای طاهری بی‌پایه بوده است.

طبق این گزارش، طاهری در سال ۱۹۸۸ کتابی با عنوان «لانه جاسوسان»، دربارهٔ حکومت شاه و سقوط آن منتشر کرد که مورد استقبال برخی مطبوعات آمریکایی هم قرار گرفت. اما شائول بخاش (که مدت‌ها از نویسندگان «کیهان انگلیسی» بوده و کتابی هم دربارهٔ انقلاب ایران نوشته است) با درج نقد مفصلی از کتاب طاهری، در مجله آمریکایی «نیوریپابلیک» پته او را به روی آب ریخت.

شائول بخاش، که اکنون استاد تاریخ در دانشگاه «جرج میسون» است، مورد به مورد خطاها و جعلیات نویسندهٔ کتاب «لانه جاسوسان» را در آن مقاله بر شمرد: ارجاع به منابعی که اصلاً وجود خارجی ندارند، جعل مطالب در مواردی که منابع قابل مراجعه وجود دارد، تحریف کامل برخی مطالب نقل شده از منابع موجود و . . . به طوری که حتی در موردی طاهری خواننده را به یکی از مقالات قبلی خود ارجاع می‌دهد ولی در آن مقاله هم، مطلبی که در کتاب نقل شده یافت نمی‌شود! بخاش در پایان نقد خود نتیجه‌گیری کرد که «این از آن دسته کتاب‌هایی است که موجب بدنامی (رشته) تاریخ معاصر می‌شود». طاهری دو ماه بعد مبادرت به چاپ جوابیه‌ای به این نقد کرد ولی نتوانست انتقادات آن را رد کند.

به نوشتهٔ گزارش مذکور، واسطهٔ امیر طاهری در پخش و چاپ مقالاتش، مؤسسه روابط عمومی«بنادور» است که کارش توزیع مقالات نویسندگان مورد نظر در بین روزنامه‌ها و رسانه‌های مختلف، اعزام سخنران به مراسم، برگزاری کنفرانس و نظایر اینهاست. چهره‌های سرشناس محافظه کاران افراطی آمریکا، مانند «ریچار پرل» و «مایکل له‌دن»، در زمره مشتریان و فعالان این موسسه قرار دارند. با آن که ساختگی بودن برخی مطالب طاهری برملا شده است، ولی این مؤسسه همچنان به حمایت از وی و پخش مقالاتش ادامه می‌دهد. طاهری که گهگاه سفرهایی هم به عراق و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه می‌کند، اخیراً هم به عنوان «کارشناس عراق» مورد مشورت مقامات «کاخ سفید» قرار گرفته است. طبق این گزارش، مؤسسهٔ «بنادور»، در ارتباط با محافل راست افراطی آمریکا، یکی از مراکز فعال در پخش و نشر اخبار و گزارش‌های مربوط به عراق (و از جمله سلاح‌های کشتار جمعی عراق) برای زمینه سازی تهاجم نظامی آمریکا به آن کشور بوده است که اکنون هم می‌کوشد همان نقش را در مورد آماده سازی افکار عمومی، برای تهاجم احتمالی علیه ایران ایفا کند .

امیر طاهری، در دورهٔ رژیم شاه، خبرنگار مجلهٔ «روشنفکر» بود که با اخذ بورسی برای گذراندن یکی دورهٔ روزنامه نگاری به آمریکا رفت. بعد از بازگشت به ایران، در روزنامهٔ «کیهان» مشغول کار شد و در اندک مدتی به سردبیری این روزنامه منصوب شد، در حالی که روزنامه نگاران پُرتجربه و با سواد دیگری در آن مؤسسه وجود داشتند. درهر حال وی در این دوره فوت و فن تحریف و جعل در کار روزنامه نویسی، خصوصاً در مورد تبلیغ و تعظیم رژیم شاه را به خوبی فراگرفت. یکی از «شاه‌کار»های او در آن ایام، ترتیب دادن مصاحبه‌ای اختصاصی با خود شاه بود که به عنوان «مصاحبه‌ای استثنایی با فرماندهی استثنایی»، در سال ۱۳۵۶ به ضمیمهٔ روزنامه کیهان چاپ شد. در این مصاحبه، طاهری تلاش کرده بود که مدح و ثنای بی‌حد از شاه و «تمدن بزرگ» او را، با استفاده از شگردهای ژورنالیستی با ظاهری مقبول، به خورد خوانندگان بدهد .

فهرست تبه‌کاری‌های رژیم اسلامی به قدری طولانی و آشکار است که هیچ نیازی به اخبار و گزارش‌های ساختگی نیست. جعل و تحریف هم، در واقع، یکی دیگر از شگردهای این رژیم تبهکار و دیگر رژیم‌های خودکامه است. توسل به جعل و تحریف اگرچه می‌تواند مزد و مواجب و موقعیتی را نصیب امیر طاهری و سایر «چلبی»های وطنی بکند ولی نهایتاً به نفع رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تمام می‌شود.

با پنهان نگه داشتن محتوای پاسخ به پیشنهادات ۵+۱
جمهوری اسلامی دامنه سانسور را به خارج از مرزها هم گسترش می دهد

رضا اکرمی

هنوز مرکب شکایت غلامحسین الهام، سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران ،از مطبوعات داخلی که دولت محمود احمدی نژاد را در برخی امور مورد نقد قرار داده بودند نخشکیده بود که این بار کل رسانه‌های بین‌المللی از طرف همین «سخنگو» محکوم به سانسور می شوند .

همانطور که می دانیم چهار روز پس از پاسخ مسئولین جمهوری اسلامی به بسته پیشنهادی گروه ۵+ ۱ هنوز تمامی روزنامه نگاران و مفسرین رسانه های بین المللی بر حدس و گمان اظهار نظر می کنند و البته در این میان ، سر آنهائی بی کلاه مانده است که دسترسی به « منابع مطلعشان » محدود است و به عنوان رسانه ای مستقل می بایست چشم انتظار اخبار خبرگزاریها روز شماری کنند.و این در حالیست که بدون علنی شدن محتوای این پاسخ ، طرفهای ذینفع از همان ساعات اولیه دریافت «نامه ۲۰ صفحه ای» ، افکار عمومی را ،در پشت پرده ای از ابهام ، به سمتی که خود می خواهند مورد هجوم تبلیغاتی قرار داده اند .

در حالیکه می خوانیم و می شنویم که حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت خارجه ،پاسخ ایران را حاوی "علائم بسیار مثبت و روشنی" دانسته که اگر طرفهای اروپایی و پیشنهاددهندگان "به درستی" به آنها توجه کنند موضوع پرونده هسته ای ایران "به راحتی بدون تنش و از طریق مذاکره و گفتگو حل خواهد شد". آمریکائیان اعلام می کنند که : «پاسخ ایران به مجموعه مشوق های پیشنهادی گروه ۵+۱ خواسته های قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت درباره برنامه اتمی این کشور را برآورده نمی کند.» و یکی از سخنگویان کاخ سفید ضمن اعلام خبر مکالمه تلفنی جرج دبلیو بوش با کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد ادامه می دهد که اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد در حال مشورت با یکدیگر هستند و قرار است این شورا در پایان مهلت تعیین شده برای ایران در ۳۱ اوت، نهم شهریور، به بررسی اقدام بعدی خود در برابر ایران بپردازد. موضعگیریها از جانب سایر کشورهای تشکیل دهنده گروه ۵+۱ که شامل فرانسه ،انگلستان ،آلمان ،روسیه و چین نیز می شود به اشکال مختلف بیان شده است ،در حالیکه دو کشور روسیه و چین به پیروی مواضع پیشین خود علائم مثبتی در پاسخ اخیر ایران می بینند ،سه کشور غربی همچنان بر لزوم فوری تعلیق غنی سازی تأکید می کنند که گویا در پیچ و خم این نامه چند صفحه ای، نشانی از آن دیده نمی شود .

در حالی که تلاش محافل رسانه ای جهان و همچنین افکار عمومی در ایران برای پی بردن به محتوای پاسخ ایران به این بسته پیشنهادی هنوز به نتیجه ای نرسیده است مقامات ایرانی نه تنها هنوز شرایط را برای بیان جزئیات این پاسخ مناسب نمی دانند بلکه ،از زبان سخنگوی دولت جمهوری اسلامی می شنویم که : « با دولتهایی که پاسخ را دریافت کرده اند قرار گذاشته شده که آن را در اختیارات رسانه ها قرار ندهند، اما اگر آنها این خواسته را رعایت نکنند، ایران نیز تجدید نظر در روشها و سیاستها را حق خود خواهد دانست.»

می دانیم که در «عرف بین الملل » بدور از چشم مردم و افکار عمومی بسیاری مذاکرات صورت گرفته است و شاید در مواردی نیز علیرغم پنهان ماندن محتوی گفتگوها ،نتایجی هم در جهت حل موضوع مورد اختلاف طرفین به همراه داشته است ،اما آیا این محدودیت اعلام شده از طرف مقامهای مذاکره کننده ایرانی از همان جنس است . همانطور که پیشتر اشاره شد تا جائیکه به طرف آمریکائی و غربی مربوط می شود هیچ نشانه ای از سربسته ماندن موضوع اصلی مورد اختلاف که همانا اصل تعلیق غنی سازی اورانیوم می باشد دیده نمی شود. بنا بر این می توان حدس زد که نگرانی ایران از علنی شدن زود رس نامه ،قبل از توافق ، به امتیازاتی مربوط می شود که جمهوری اسلامی از آنها می خواهد و در رأس آن تضمین امنیت رژیم است ، آنهم با چفت و بست و ضمانت مشخص و البته علنی شدن چنین مطالبه ای قبل از اطمینان از حصول آن ،برای سران جمهوری اسلامی که این روزها به ویژه فکر می کنند پرخاشگری ضد غربی اشان در خاورمیانه منشأ اعتباری بوده است ،نباید ارزان فروخته شود .

اما همه آنها که دل در گروآ زادی ،استقلال ومنافع ملی مردم ایران دارند و به واقع متوجه مخاطراتی هستند که از دوسویه جنگ طلبی و مطامع سلطه طلبانه آمریکا در منطقه و ایران و همچنین تداوم حاکمیت مستبد و بحران آفرین جمهوری اسلامی در داخل و خارج از مرزهای کشور است ، باید نه تنها دسترسی به اطلاعات شفاف را حق خود بدانند بلکه برپایه داده های واقعی، مردم را نسبت به این مخاطرات مطلع نمایند تا در مقابل نقشه هائی که از هردوسوی ارتجاع داخلی و خارجی برای آنها طرح ریزی می شود امکان واکنش مناسب داشته باشند .

می دانیم در ایران پرداختن به موضوعاتی از این دست همواره در جارجوب امنیت ملی تلقی شده است و خارج از اینکه تا چه حد تأمین کننده منافع ملی بوده است ،ناقدین و حتی روزنامه نگارانی که در صدد اطلاع رسانی بوده اند به عنوان اقدام کننده علیه امنیت ملی روانه زندان شده اند و حتی به اتهام جاسوسی با خطر مرگ هم رو برو شده اند .البته این سیاست سرکوب و خفقان درداخل کشور تاحدودی کار خود را کرده است و امروز شاهدیم که بدون گفتگو در رسانه های داخلی ودر شرایطی که حد اقل امکان مشارکت مردم در تصمیمگیری پیرامون امر مهمی چون مسئله هسته ای وجود داشته باشد صرفا شعارهای حکومتی به خواست ملی تلقی می شود و متأسفانه سانسور و خود سانسوری جا می افتد .در موضوع اخیر اگر چه دستگاه سرکوب رژیم اسلامی دستش به رسانه های بین المللی نمی رسد اما در صدد است – به ویژه رسانه های فارسی زبان را – از تحلیل و بررسی باز دارد و بدین وسیله دامنه سانسور خود رابه خارج از کشور نیز گسترش دهد .

«اتحاد کار»
در جشن
« اومانیته»

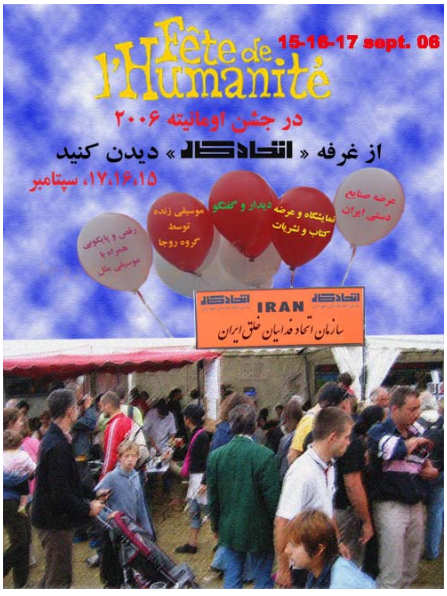

«چه کسی "گرنیکا"ی لبنان را ترسیم خواهد کرد؟»

نامه ای از ۱۸ نویسنده

هجده تن از روشنفکران و نویسندگان معروف، که سه نفر آنها از جمله برندگان جایزهٔ نوبل ادبیات هستند، نامهٔ سرگشاده‌ای راجع به جنگ اسرائیل و فلسطین و لبنان نوشته‌اند که در بسیاری از روزنامه‌های معتبر جهان، مانند "لوموند" (فرانسه)، "ال پائیس" (اسپانیا)، "ایندیپندنت" (انگلستان) و "لارپوبلیکا" (ایتالیا) به چاپ رسیده است. ترجمهٔ این نامه ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرد.

آخرین فصل مناقشهٔ اسرائیل و فلسطین هنگامی آغاز شد که نیروهای اسرائیلی، دو غیرنظامی فلسطینی، یک دکتر و برادرش را، در غزه، ربودند. این حادثه، به استثنای مطبوعات ترکیه‌ای، در جایی منعکس نشد. روز بعد، فلسطینی‌ها یک سرباز اسرائیلی را به اسارت گرفتند و پیشنهاد مذاکره برای مبادله او با کسانی که به وسیلهٔ اسرائیل به اسارت گرفته شده‌اند را مطرح کردند. حدود ده هزار زندانی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل بسر می‌برند.

این امر که «آدم ربایی» توسط فلسطینی‌ها یک اقدام افراطی تلقی می‌شود، در حالی که اشغال نظامی غیرقانونی ساحل غربی رود اردن و تصاحب سیستماتیک منابع طبیعی و خصوصاً منابع آب آن به وسیلهٔ نیروهای دفاعی (!) اسرائیل به عنوان واقعیتی هرچند تأسف‌بار از زندگی روزمره به حساب آورده می‌شود، نمونه‌ای متعارف از استانداردهای دوگانهٔ غرب است که در برخورد به سرنوشت فلسطینیان مکرراً به کار گرفته می‌شود، سرنوشتی که در سرزمینی که بر اساس توافقات بین‌المللی به آنها اختصاص یافته است طی هفتاد سال گذشته بدان دچار شده‌اند.

امروزه افراطی‌گری به دنبال افراطی‌گری می‌آید. موشک‌های دست‌ساز فلسطینی‌ها با موشک پیچیده و مدرن اسرائیل تلاقی می‌کنند. این موشک‌های نوع دوم، معمولاً هدف‌های خود را در جایی می‌یابند که انبوه تهی‌دستان و محرومان روزگار خود را سپری می‌کنند. در انتظار آنچه که زمانی "عدالت" خوانده می‌شد. هر دو نوع موشک‌ها، بدن‌ها را به طرز دهشتناکی تکه پاره می‌کنند. چه کسی به غیر از فرماندهان جبهه‌های جنگ می‌تواند آن صحنه‌ها را برای لحظه‌ای فراموش نماید؟

هر اقدام تحریک آمیز و هر پاسخ متقابل آن، مورد اعتراض و همچنین موعظه قرار می‌گیرد. اما بحث‌هایی که در می‌گیرد، اقداماتی که مطرح می‌گردد و قول‌هایی که داده می‌شود همگی به عنوان سرگرمی و به منظور منحرف کردن اذهان جهانیان از یک مسئله به کار گرفته می‌شود، و آن عبارتست از مجموعه اقدامات بلندمدت نظامی، اقتصادی و جغرافیایی که هدف سیاسی آنها چیزی کمتر از محو ملت فلسطین نیست.

این مسئله باید با صدای بلند و به صورت آشکار بیان شود، زیرا که آن اقدامات که غالباً پوشیده و فقط بخشی از آنها اعلام شده هستند، در این روزها با سرعت به پیش برده می‌شوند. ما معتقدیم که واقعیت آن اقدامات باید به طور مستمر و بلاوقفه شناخته و شناسانده شده و در برابر آنها مقاومت شود.

بعدالتحریر: همان گونه که «جولیانو مرخامس»، کارگردان فیلم مستند «بچه‌های آرنا»، پرسیده است: «چه کسی "گرنیکا"ی لبنان را ترسیم خواهد کرد؟»

جان برگر، هارولد پینتر، ادواردو گالئانو، نائومی کلاین ، چارلز گلاس، گُر ویدال، تامس کینلی، کارولین فورشه، جسیکا هجدورن، نوآم چامسکی، خوزه ساراماگو، آروناتی روی، هوارد زین، ریچارد فالک، راسل بنکز، کریس ابانی، مارتین اسپادا، تونی موریسون

جنگ با مطبوعات

جمهوری اسلامی ۴ روزنامه و نشریه دیگر را بست!

هیات نظارت بر مطبوعات که به شکل غیر رسمی به مثابه عامل سیاست های حکومت جمهوری اسلامی عمل می کند، دستور توقیف روزنامه شرق و سه نشریه خاطره ، حافظ و نامه را صادر کرد. علت توقیف، تکرار همان دلایل نخ نمائی است که حکومت برای تعطیلی دهها روزنامه و نشریه توقیف شده بدان متوسل شده است. اتهام این ۴ روزنامه و نشریه، همان جمله تکراری" نشر اکاذیب" و" توهین به مقامات جمهوری اسلامی" است.

حمله به روزنامه ها، بستن و تعطیلی نشریات و دستگیری روزنامه نگاران عمری به درازای عمر حکومت جمهوری اسلامی دارد. از این رو توقیف این ۴ نشریه نیزچندان تعجبی بر نمی‌انگیزد و کار جدیدی نیست. آنچه شاید بتوان آن راجدید دانست، ابعاد و گستره تهاجم و تنگی محدوده هائی است که روزنامه ها در آن مجاز به سخن گفتن شده اند. اگر تا دیروز اظهار نظر در مورد رهبر جمهوری اسلامی و تعدادی از مقامات ممنوع بود ، امروز انتقاد به پادوهای دست چندم این حکومت نیز با مجازاتی در حد توقیف نشریه مواجه می شود. فشار بر مطبوعات غیرحکومتی تا بدان اندازه افزایش یافته که حتی روزنامه شرق که بسیار محتاطانه عمل می کرد و در اغلب موارد در چارچوب های تنگ حکومت متوقف مانده بود نیز، از زیر تیغ پادوهای حکومتی در امان نماند.

آنچه که این روزها حکومت را به یورش به مطبوعات وسوسه می کند وضعیت پرونده اتمی جمهوری اسلامی و سیاست های ایران بر باد ده و ماجراجویانه حکومت در این رابطه است. سران حکومت اسلامی از انتشار خبر و صدائی متفاوت با صدای خود در میان مردم در هراس اند. آنها عزم جزم تر کرده اند که از رسیدن امواج خبرها و اطلاعات متفاوت به گوش مردم، جلوگیری به عمل آورند. حمله به آنتن های ماهواره ای ، تعقیب و تعطیل کردن وبلاگ ها و بازداشت وبلاگ نویسان، فیلتر کردن سایت ها و بستن روزنامه ها ونشریات با این هدف انجام گرفته و ادامه پیدا کرده است.

همچنیین جناح حاکم جمهوری اسلامی مصمم شده است که کنترل کامل مجلس خبرگان و انتخابات شوراهای شهر و روستا را به چنگ آورد که لازمه آن بی خبر گذاشتن مردم و ایجاد جو رعب و وحشت در میان روشنفکران و اقشار آگاه مردم ایران است. اما مردم ایران به بهای تجربه تلخی که طی حکومت همین جمهوری اسلامی به دست آورده اند، امروز درس های بسیار آموزنده ای فراگرفته اند. حکومت می تواند مطبوعات و نشریات را به طور موقت توقیف کند، اما نمی تواند تلاش مردمی را که یاد گرفته اند با استفاده از همه وسائل ممکن سد سانسور حکومتی را درهم بشکنند، متوقف نماید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن تلاش های مذبوحانه حکومت در سد نمودن گردش آزاد اخبار و اطلاعات و اندیشه و از جمله توقیف معدود مطبوعات غیر دولتی در کشور، تمامی سازمانها و نهادهای سیاسی و مدنی و انسان های آزاده را فرا می خواند که از هر طریق ممکن به مقابله با حکومت سانسور برخاسته و خواستار آزادی انتشار مطبوعات و فعالیت آزادانه روزنامه نگاران در ایران گردند.

ما بستن روزنامه شرق و نشریات دیگر را در بحبوحه مذاکرات اتمی و در این برهه حساس نشانه ای از تلاش حکومت برای معامله بر سر منافع مردم ایران و اقدامی در کتمان بیشتر بند و بست های آتی آن با دول دیگر می دانیم و نسبت به هر گونه سازشی بر سر حقوق اساسی مردم ایران و چشم بستن مجامع بین المللی بر نقض حقوق بشر در کشورمان هشدار می دهیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سه شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۵ برابر ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۶

مصاحبه با دبیر اول حزب کمونیست اسرائیل

قطعنامه سازمان ملل بستری برای صلح در منطقه نخواهد بود!

برگردان ناهید جعفرپور

Jungewelt
Heike Schrader, Athen
22.8.2006

مشکل اصلی همان تشکیل دولتی فلسطینی است.

توضیح: "ایسام ماخول دبیر اول حزب کمونیست اسرائیل است. حزب کمونیست اسرائیل بین ۳ تا ۴ درصد آراء مردم اسرائیل را دارا بوده و توانسته است با این آراء سه نماینده به پارلمان اسرائیل بفرستد ."

سئوال: ۱۰ روز پیش شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۷۰۱ را صادر نمود . آیا با این قطعنامه صلح میان اسرائیل و لبنان برقرار شد؟

جواب :این قطعنامه هیچ راه حلی نیست. بلکه بخشی از خود مشکل است و مطمئنا بستری برای صلح در منطقه نخواهد بود. از خون و بدبختی قربانیان غیرنظامی در لبنان استفاده شد تا کشورهای سهیم در این جنگ در شورای امنیت با شرایط آمریکا و اسرائیل توافق کنند. آمریکا در این جنگ نقشی ستیزه جو داشت و در اختیار اسرائیل فرصتی را قرار داد که در این فرصت اسرائیل تمامی زیر ساختارها و اقتصاد لبنان را منهدم نمود. بیش از یکماه طولانی شورای امنیت به وظیفه خویش عمل ننمود. از این رو شورای امنیت هم در این جنگ مسئول نتایج ستیزه جوئی اسرائیل در لبنان و انهدام زیرساختار این کشور و قتل عام و خونریزی هاست .

سئوال: بنظر شما راه حل صلح در منطقه چیست؟

جواب: از درجه اول باید تمامی لشگر اسرائیل از لبنان بیرون برده شوند. از اسرائیل باید به عنوان مسئول خرابی ها در لبنان نام برده شود. در واقع این مهمترین شرط است. اما مهمترین مشکل در خاورمیانه همان مشکل دولت فلسطینی است.بدون به رسمیت شمردن حقوق ملی فلسطینی ها و بدون به رسمیت شناختن حقوق متواریان فلسطینی در چهارچوب قطعنامه های سازمان ملل متحد، بدون تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی که در آن مرزهای قطعنامه یونی ۱۹۶۷ سازمان ملل متحد و تقسیم اورشلیم بعنوان پایتحت به رسمیت شناخته شوند، هیچ زمان این اختلافات پایانی نخواهند داشت .

اسرائیل بجای پیدا کردن راه حل های سیاسی دست به تصمیمات یکجانبه می زند. در واقع این مسئله در ۶ سال گذشته بطور خطرناکی پیش رفته است. اسرائیل تلاش می کند مردم فلسطین و رهبرانش را از ارائه راه حل ها بی اطلاع نگاه دارد. از مشکل فلسطین مشکلی اسرائیلی ساخته شده است که هیچگونه با حقوق فلسطینی ها رابطه ای ندارد و تنها به امنیت اسرائیلی ها بر می گردد .

سئوال: نیروی اصلی مقاومت چه در نوار غزه و چه در لبنان سازمان های مذهبی هستند که پیشرفتی در اوضاع به وجود نمی آورند. شما در این باره چه فکر می کنید؟

جواب: این درست است که حماس و حزب الله نیروهای دمکراتیکی نیستند. آنها هم درست مثل اسرائیل علاقه زیادی به راه حل های سیاسی ندارند. اما تفاوت اساسی در موقعیت آنها وجود دارد. حماس در نوار غزه بعنوان اپوزیسیون حتمی و صددرصد برای انتخابات فلسطین اعلام وجود نمود در حالیکه حزب الله در لبنان در انتخابات برای گرفتن یک جا در سیستم سیاسی کشور می بایست مبارزه کند. در حال حاضر حزب الله بر علیه اشغال نظامی اسرائیل مبارزه می کند و کار خود را خوب انجام می دهد .

سئوال:همچنین حزب شما از موشک های حزب الله در امان نیست آیا این عملی دشمنانه از سوی اسلامی ها بر علیه کمونیست ها نیست؟

جواب:ساختمان روزنامه یومیه ما در هایفه مورد هدف قرار گرفت. در این حمله آرشیو بسیار ارزشمند حزب بخشا نابود شد.اما ما این هم می دانیم که هدف حزب الله ما نیستیم. ما هم قربانی این جنگ و این وضعیت هستیم. حزب ما موضعی روشن بر علیه حمله به غیر نظامیان دارد. حال فرقی نمی کند چه در بیروت و یا هایفه و یا نوار غزه. ما فراخوان دادیم و خواستیم که آنها غیر نظامیان را در این جنگ دخالت ندهند .

سئوال: در آلمان چپ ها خیلی برایشان مشکل است که به سیاست دولت اسرائیل انتقاد کنند. اما در یونان طور دیگری است. حتی بین نازی ها و اسرائیل مقایساتی می شود .....

جواب: این درست نیست که اسرائیل را با نازی ها مقایسه کرد. همانطور هم درست نیست که حزب الله را با نازی ها مقایسه نمود. کاری که نخست وزیر اولمرت کرده است. ستیزه جوئی اسرائیل خشونت بار و زشت است و باید جلویش را گرفت و آنرا رد کرد. احتیاجی نیست برای نشان دادن اینکه این ستیزه جوئی تا چه حد وحشتناک است آنرا با نازی ها مقایسه نمود. هیچ مانعی برای انتقاد آلمان به اسرائیل وجود ندارد. اسرائیل حق فلسطینی ها را نادیده می گیرد و در غزه و لبنان قتل عام می کند.عدم انتقاد به این مسئله به این مفهوم نیست که آنها از گذشته یاد نگرفته اند . دقیقا از آنجا که آلمان این گذشته را دارد می باید با تفاهم بیشتری در مقابل زیر پا گذاشتن حقوق و نژادپرستی عکس العمل نشان دهد ..

این پیروزی به درد حزب الله نمی خورد

مصاحبه با عباس بیدون خبرنگار لبنانی

Taz 21.08.2006
Anne Françoise Weber
برگردان ناهید جعفرپور

توضیح: عباس بیدون شاعر، منتقد و خبرنگارمتولد سال ۱۹۴۵ از جنوب لبنان است. وی در حال حاضر سردبیر روزنامه لبنانی اس ـ سفیر می باشد. از وی تا کنون مقالات و کتوب بسیاری به زبان های مختلف منتشر گشته است. بیدون چهره ای بسیار معروف در دنیای عرب می باشد ."

روز نامه تاتس: بنظر شما قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل متحد به معنی پایان جنگ است و یا اینکه شما شعله های مبارزات جدیدی را می بینید؟

عباس بیدون: من نمی دانم. این قطعنامه کمبود های بسیاری دارد. البته با این وجود من فکر می کنم قطعنامه ای عملی است. من فکر می کنم در سازمان ملل این بار به خواسته های لبنانی ها توجه شده است. فرستادن ارتش به جنوب لبنان ، برقراری دولت در آنجا، برگشت به آتش بس ۱۹۴۸ ، برای من نکته های مهم و پیشرفت در راه بر قراری صلح در منطقه و

لبنان است. من بیشتر از همه از وقوع یک جنگ داخلی در لبنان ترس دارم .

سئوال: یک جنگ داخلی جدید؟

جواب: البته من علاقه ای ندارم از جنگ داخلی نام ببرم اما این کاملا مشخص است که این کشور به یک محل جنگ و محل صلح انشعاب شده است. اکثریت مردم با تمام تفاوت هایشان و تمام دعواهایشان صلح می خواهند و خیلی ساده می گویند ما دیگر جنگ نمی خواهیم. می گویند که ۳۰ سال زندگی ما بیهوده گذشته است و در جنگ هائی بی پایان به هدر رفته است .

سئوال: آیا قبل از جنگ، لبنان در راه صلح با اسرائیل بود؟

جواب: میشه اینطوری دید که اگر اسرائیل واقعا یک طرح برای صلح داشت، آنزمان مسلما با طرفداران صلح در لبنان وارد دیالوگ می شد و اوضاع را درست تجزیه و تحلیل می نمود. اسرائیل بجای این به تمامی کشور و ملت ودولت و اقتصاد لبنان حمله کرد و همه چیز را منهدم نمود و از بین برد. بزبان ساده تر بگویم اسرائیل حق را به حزب الله داد .

سئوال: و بنظر شما هم اکنون طرفداران جنگ قوی ترند؟

جواب: فکر نمی کنم. البته کسانی هستند که جنگ می خواهند اما هیچ هدف و برنامه ای ندارند. جنگ را فقط برای جنگ خواستن فایده ای ندارد آنهم نه در لبنان. اینجا مشکل حزب الله وجود دارد که حداقل سمبولیک هم که شده پیروز شد: همیشه عربها از اسرائیل فرار می کردند اما این بار حزب الله مقاومت کرد. اما از این پیروزی سمبولیک هیچ چیزی بیرون نمی آید. قطعنامه سازمان ملل که مورد قبول حزب الله قرار گرفته بر علیه خود حزب الله است. خیلی ساده زیرا که این قطعنامه همه آن چیزهائی را که در سال های گذشته حزب الله رد نموده بود متحقق می سازد. در سال های گذشته هیچکسی در لبنان جرئت نمی کرد در باره پیمان آتش بس با اسرائیل صحبت کند. زیرا که در این صورت بعنوان خیانتکار معرفی می شد. همچنین هیچکس جرئت نداشت در باره استقرار ارتش لبنان در جنوب و یا از رجعت خودمختاری دولتی به منطقه صحبتی کند. اما هم اکنون همه چیز بر روی کاغذ آمده وحزب الله همه چیز را مورد قبول قرار داده. حداقل در حرف .

سئوال: در این روز ها تا چه اندازه ای موقعیت حزب الله تحت تاثیر تهران قرار دارد؟

جواب: حزب الله تنها ابزار دست تهران نیست بلکه حزبی انقلابی است که برایش واقعیت ها بی تفاوت اند. من سابق بر این یک کمونیست انقلابی بودم و با وجود اینکه در درونم می دانستم که نمی توان آنرا به حقیقت رساند اما تنها برای انقلاب کار می کردم. برای حزب الله هم بنظرم همین طور است. برای حزب الله تهران امروز همان نقشی را دارد که مسکو آنزمان برای کمونیست ها داشت. آدمهای حزب الله که خیلی هم شجاع و نترس هستند برای مبارزه شان پولی نمی گیرند. آنها مجنونین خدا هستند. حتی حسن نصرالله هم همینطور است. این حزب ابزار دست تهران نیست بلکه این حزب قدرت و سیاست را بعنوان ابزاری انتخاب کرده است. همه احزاب بخصوص احزاب انقلابی کم و بیش خواهان قدرت هستند. اینجا تنها حزب الله کاری با دولت ندارد و این قدرت این چنینی را رد می کند .

سئوال: برای چه حزب الله قدرت را رد می کند. در هر حال وی هم اکنون دو وزیر در کابینه دولت لبنان دارد؟

جواب: بله در اینجا حزب الله از این قدرت استفاده می کند تا به مسائل جنگی اش کمک کند. اما خود قدرت برایش هدف نیست. این حزب بسیار خوب سازماندهی شده است و اعضا و هواداران زیادی دارد. در واقع پشتیبانی بسیار قوی پشتش قرار دارد. اما وی از این قدرت بعنوان ابزار استفاده می کند و این هدف را ندارد در لبنان یک حکومت اسلامی شیعه برقرار کند. درواقع این حزب چیزی عکس حماس و حزب الله ایران و یا اخوان المسلمین که همه برنامه های ملی خود را دارا می باشند، است. بجای این ها حزب الله در صدد است در کل جهان انقلاب کند و اهداف بزرگتر در سر دارد .

سئوال:اما آیا می توان انقلاب بدون اسلحه کرد؟

جواب: اتفاقا مشکل همین جاست. برای انقلاب به اسلحه احتیاج است و برای یک شیعه مجاهد بودن و خود را در خدمت خدا قرار دادن مهمترین وظیفه است. خلع سلاح برای یک مجاهد به مفهوم عمل نکردن به اعلای وظایفش است و حالا حزب الله با این مشکل درگیر است و احتیاج به وقت زیادی دارد. اما بالاخره باید زمانی به یک نتیجه برسد .

سئوال: فکر می کنید چه نتیجه ای گرفته شود؟

جواب: اسلحه حزب الله خطرناک نیست زیرا که همه لبنانی ها مسلح هستند. حتی شرکت کنندگان در جنگ داخلی هم تنها بطور سمبلیک خلع سلاح شدند. تنها خطرناک زمانی است که از این سلاح ها استفاده کنند. اما حالا حزب الله قبل از اینکه آکسیون مجدد نظامی بر علیه اسرائیل انجام دهد مدت زمان زیادی به این قضیه فکر خواهد نمود. در جنوب لبنان حزب الله دیگر اجازه ندارد اسلحه اش را بلند کند. بنابراین در آنجا اسلحه هایشان در پنهان قرار خواهد داشت و این خود اولین قدم مثبت است .

سئوال: و سوریه ؟ پریزیدنت بشر ال اسد بخاطر اینکه وی بطور قوی در مسائل لبنان دخالت می کند،بیشترین منتقدین را در دولت سوریه دارد؟

جواب: فقط حرف های تو خالی. شهامت حزب الله در مقابل ترسو بودن و دروغ های سوریه ای ها قرار دارد. اسد در سخنرانی خود در سه شنبه گذشته تلاش نمود تمامی تهمت های وارده بر علیه " نیروی ۱۴ مارس" را به کسانی که این تهمت ها را وارد کرده بودند برگرداند. آنچه که مهم است این است که حزب الله برای اولین بار به سوریه انتقاد نموده است. این به این مفهوم است که برای آنها هم اکنون دیگر سوریه بی تفاوت است. سوریه تا حالا برای حزب الله چه کرده است؟ حزب الله به سوریه نیرو می دهد و نه بر عکس. در باره ایران می گویم بله درست است چون ایران از حزب الله پشتیبانی مالی می کند و تهران مرکز انقلاب و منتقل کننده ایدئولوژی به حزب الله است .

سئوال: نقش آلمان در این دعوا چه باید باشد؟

جواب: من فکر می کنم که آلمانی ها اولین کسانی هستند که می توانند به اسرائیل فشار بیاورند. آنها باید به اسرائیل بگویند که اسرائیل توانسته است با بسیاری از کشور ها در منطقه در صلح زندگی کند بنابراین بر بستر این سیاست یک سیاست صلح در منطقه را باید بنا کند .

آخرین سئوال: آقای بیدون به عنوان یک نویسنده آیا خود را با این وضعیت درگیر نموده اید؟

جواب: من تا حالا مقاله های بیشماری نوشته ام که یکی از آنها تیترش این است: " شعری ممکن در باره زاهیه" (بخشی در جنوب بیروت که اکثرا شیعه هستند). همه جنوب لبنانی ها مثل من به این منطقه رفته اند و در آنجا با بسیاری ملاقات نموده اند و در آنجا غذا خورده و یا خوابیده اند. زاهیه برای ما مثل محل تولد دوم است که همانطور بدبخت بود چون اولی. از این رو روشنفکران شیعه زاهیه رادیکال ترین هستند. که از جوانی از زندگی جدا می شوند و شروع می کنند محیط زیستشان و زاهیه را نفرین کردن. اکنون زاهیه منهدم و مخروبه شده است. در واقع مرده است. در اینجا ما احساس گناه می کنیم که چرا این منطقه را که ما و اجداد ما را جا و خوراک داد دوست نداشتیم و چرا آنرا به رسمیت نشناختیم. من در باره این مسائل نوشته ام " ما محیط اطرافمان را دوست نداشتیم چون زیبا نبود. حال وقت آن رسیده است که با وجود اینکه می دانیم زیبا نیست اما آنرا دوست بداریم .

اتحاد کار
شماره۱۳۹ شهریور ۱۳۸۵
سپتامبر ۲۰۰۶
ETEHADE KAR
SEPTEMBRE 2006
VOL 13. NO. 139

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس پست الکترونیکی
info@etehadefedaian.org
آدرس صفحهٔ سازمان در انترنت
www.etehadefedaian.org

فاکس (۴۹) ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷
تلفن (۳۳) ۶۰۸۶۰۱۳۵۶
بها معادل : ۱/۵ ارو

مسئول مرگ ولی اله فیض مهدوی جمهوری اسلامی است

تلویزیون جمهوری اسلامی اعلام کرد که ولی اله فیض مهدوی در روز سه شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۵ در زندان درگذشته است. مسئولان حکومت با وجود اینکه در ابتدا خبر از سکته او داده بودند، ادعا کرده اند که این زندانی سیاسی در دستشوئی زندان اقدام به خود کشی کرده است. اما بر اساس گفته همبندانی که تا آخرین لحظات در زندان در کنار اوبوده اند، ولی اله فیض مهدوی مدت نه روز در اعتصاب غذا بوده و پس از این زمان، به دلیل سکته به بیمارستان زندان منتقل شده است. دلیل اعتصاب غذای این زندانی چند خواست اولیه از جمله انتقال به زندان اوین و امکان ملاقات با وکلای خود بوده است، خواست هائی که حتی در جوامع نیمه دموکراتیک نیز رعایت آنها از جانب مسئولان الزامی است و در صورتی که این حق نقض شود، ناقضین آن به پای میز محاکمه کشیده می شوند.

ولی اله فیض مهدوی به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۸۰ دستگیر شد و به اعدام محکوم گردید. در اردیبهشت امسال حکم اعدام او در شعبه" تشخیص دیوان عالی" به ابد تقلیل یافت. اما مسئولان قوه قضائیه از ابلاغ حکم خوداری کرده بودند و همین موضوع یکی دیگر از خواسته هائی بود که او بخاطرش مجبور شد دست به اعتصاب غذا بزند.

در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی همچون اعضای جامعه از کمترین حق برخوردار است. در این حکومت انسان ها حق و حقوقشان بسته به میل این یا آن حاکم، می تواند به هیچ گرفته شود و کسانی که طالب حق اند، برای دستیابی به آن، باید از جان بگذرند. هر شهروند ایرانی که چون حاکمان نیاندیشد در معرض دستگیری، شکنجه و مرگ قرار گرفته و یا به ندامت کشیده شده ویا به گوشه انزوا رانده می شود. طی ماه گذشته ولی اله فیض مهدوی، دومین زندانی سیاسی است که برای خواسته های ابتدائی خود دست به اعتصاب غذا زده بود اما حکومت اعلام نمود که خودکشی کرده است. ماه گذشته نیز اکبر محمدی برای خواسته هائی در همین ردیف دست به اعتصاب غذا زد و مسئولان حکومتی پس از چند روز به طور مشکوکی خبر از مرگ او در اثر سکته دادند. در هفته پیش نیز معجزه دیگری رخ داد. رامین جهان بیگلو پس از چند ماه که از دستگیری او می گذشت، بلافاصله پس از خروج از زندان، راهی خبرگذاری ایسنا می شود و از جاسوسی خود در کنفرانس های علمی خبر داده است!

جمهوری اسلامی در شرایطی که جهان را برعلیه ایران به خاطر برنامه ماجراجویانه اتمی اش شورانده است، در داخل دست کارگزارن خود راباز گذاشته تا برای ایجاد ترس و ارعاب در دل مردم از هیچ جنایتی دریغ نورزند. هدف این اقدامات جنون آمیز وادار کردن روشنفکران و مبارزان سیاسی به سکوت است تا این حکومت در فضای رعب بتواند به عمر جابرانه اش بیافزاید. اما مقاومت مردم در اشکال و شیوه های مختلف راه سرکوب خشن را بر او بسته است. به میزانی که صدای اعتراض و مبارزه علیه این بیدادگری رساتر شود به همان میزان حکومت به عقب نشینی وادار شده، در ادامه، حرکت متحد و سازمانیافته مردم می تواند در برانداختن استبداد و استقرار دموکراسی موثر افتد.

ما روشنفکران، مبارزان سیاسی و مدافعان حقوق بشر و احزاب و سازمان های مترقی را در داخل و خارج کشور، به مبارزه برای عقب نشاندن حکومت فرا می خوانیم. این حکومت با اقدامات یکپارچه و اعتراضات نیرومند به عقب می نشیند. شرایط برای یکه تازی و زورگوئی به مردم ایران مناسب نیست. جهان امروز در برابر جمهوری اسلامی است، از این شرایط می توان بهره گرفت، مشروط بر اینکه مبارزان سیاسی و روشنفکران آزادیخواه صفوف خویش را علیه استبداد فشرده کرده و فعالانه پا به میدان گذارند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن ابرازهمدردی و تسلیت به خانواده ولی اله فیض و دوستان و یاران او، جمهوری اسلامی رامسئول مرگ او و اکبر محمدی می شناسد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۸۵ برابر هشتم سپتامبر ۲۰۰۶

گرامی باد یاد همه جانباختگان قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷

به دست رژیم جمهوری اسلامی